

به قربانیان ماشین عظیم تبلیغات عوامفریبانه امپریالیستها

اند و دخترها در این زمینه سیاه می کنند، عملاً اعتراضی به روسیه و آمریکا و نروژ، انگلیس و... که هم نفت دارند و هم گاز و هم فناوری مدرن و هم در پی ساختن و گسترش نیروگاههای مدرن هسته ای هستند نمی کنند. آنها به این ممالک که با امضاء منع گسترش سلاحهای هسته ای متعهد شده اند که دانما زرادخانه هسته ای خویش را کاهش دهند و به آن قدرمنشانه عمل نمی کنند، اعتراض ندارند. برای آنها دولت امپریالیستی فرانسه و با انگلیس حتماً چون از نژاد برتر هستند محق اند که زرادخانه هسته ای خویش را مغایر قراردادهای بین المللی حفظ کنند. آنها زحمت این امر را به خودشان نمی دهند که از این حضرات بپرسند که چرا خودشان به موعظه ای که برای ایران و سایر ممالک زیر سلطه می کنند عمل نمی نمایند؟ اگر این توصیه ها خوب است، حقتش آن است که نخست بعنوان سرمشق در ممالک امپریالیستی عمل شود. آنها ظاهراً فقط نسبت به ایران حساسند و نه به دسیسه های امپریالیستها و صهیونیستها که تبلیغات آکنده از دروغشان گوش فلک را کر کرده است. هم اکنون بحث مربوط به کمبود و محدودیت مواد سوخت فسیلی در جهان که همه به اهمیت آن پی برده اند و از جمله آلمان در گرفته است. فنلاند نیروگاه جدید هسته ای می سازد و به هیچ کس حساب پس نمی دهد و این روند در همه جا رو به گسترش است. دارا بودن نفت و گاز و حتی اورانیوم که منابعش رو به اتمام است هرگز مغایرتی با کسب فناوری هسته ای ندارد، برعکس روند این دستیابی را تسهیل می کند و امکان می دهد که ایران بدون شتاب به این دانش مهم دست پیدا کند.

پاره ای ساده لوحان سیاسی چشم خویش را بر همه واقعیتها بسته اند یا از کنار اظهار نظر راه گشا به مردم طفره می روند و با درج مقالات ژورنالیستی از اتخاذ موضع روشن فرار می کنند و یا تلاش دارند با تحریف واقعیات بحث سالم و سازنده ای را که اپوزیسیون ایران باید به انجام برساند به کجراه ببرند. این عده چه بخواهند و چه نخواهند در خدمت دشمنان مردم ایران عمل می کنند و هیچ تعلق خاطری به این مردم و نه تنها به مردم ایران به مردم... ادامه در صفحه ۳

رشته هائی که پنبه شد

زلزله در فلسطین و ماهیت "دموکراسی" اسرائیل

تائید نه تنها فلسطینیها بلکه همه ملت‌های منطقه و جهان است بوجود آمده است. گریزی از این بزرگتر نبود که بر فرق سر حکمیتها و کیهان لندنی های رنگارنگ و مرتجع وارد نیاید. استدلال سابق آنها که آنرا بر پرچم ستاره داود با رنگ آبی آسمانی نوشته بودند که گویا حاکمیت خرافه نژاد برتر ماهیتی دموکراتیک دارد نقش بر آب شد. سازمان حماس هم از عربستان سعودی و هم از اردن هاشمی و هم از کویت نیم وجبی و هم از همه شیخ نشینهای خلیج فارس و هم از مصر حسنی مبارک بمراتب دموکراتیک تر از آب در آمد. بیچاره هائی که می خواستند اشغالگری و آدمکشی اسرائیلیها را با تکیه به وجود حکومت‌های غیر دموکراتیک در فلسطین توجیه کنند حال این استدلال خویش را نیز از دست داده اند. از این گذشته امپریالیستها و صهیونیستها زیر بار آزادیهای بی و قید و شرط نیز نمی روند و هر چه حزب کمونیست کارگری و مریدان منصور حکمت رهبر گمراه آنها زور می زنند و عجز و لایه می کنند که اربابانشان آبروی آنها را نبرند و به آزادیهای بی قید و شرط تمکین کنند فایده ای ندارد و صدایشان به جانی نمی رسد. حال باید نقاب های خویش را بکناری بیاندازند و بی چون چرا با دستمزد ناچیزی که از "موساد" می گیرند به حمایت بی چون چرا از اسرائیل و از کاریکاتور محمد و هر چه حزب کمونیست "سکولاریسم" و ده ها جایزه دیگری که به آنها خواهند داد، از حمله به مسلمانان و کشتار آنها در اطاقهای گاز توسط فاشیستها اسرائیلی که سرزمین فلسطین را به بهانه "حق ارت" اشغال ... ادامه در صفحه ۶

در این آشفته بازار ایدئولوژیک، در کنار پاره ای بی خیران، پاره ای آشفته فکران و بدتر از همه نوکران ایدئولوژیک بومی امپریالیستها در ممالک زیر سلطه، متأسفانه نیروهای نیز یافت می شوند که چشم بر تبلیغات امپریالیستی و ماهیت این تبلیغات بسته اند و بدون توجه به ماهیت نزاعی که در گرفته راه افتاده و تبلیغ می کنند - "کشورهای که نفت و گاز دارند، نیازی به انرژی هسته ای ندارند". ما در عین اینکه حساب نیروهای مترقی و انقلابی را که به گمراهی می روند از دشمنان مردم ایران که آگاهانه این را برگزیده و تبلیغ می کنند جدا می سازیم، ولی نمی توانیم نسبت به تأثیرات نظریات نادرست از هر جانب که بیان می شود بی تفاوت بمانیم. خطاب ما به این قربانیان افسون امپریالیستی است که متأسفانه با مغز خویش نمی اندیشند. خطاب ما به کسانی نیست که اوضاع جهان را بعلت معرفت نا کافی و دوری از مواضع انقلابی درک نمی کنند نیست. به کسانی نیست که نمی فهمند این نوع تبلیغات بخشی از مجموعه مبارزه ایدئولوژیک امپریالیستی است تا سرنوشت ممالکی نظیر ایران را در آینده رقم زنند و همواره وابسته به خود نگاهداشته و ملت‌های ایران و جهان را به برده های سربراه امپریالیستها بدل کنند. خطاب ما به نوکران بومی امپریالیستها در ایران است که نباید امید به اصلاح آنها داشت بلکه باید آنها را مداوم و مستمر افساد کرد و برای نابودی آنها بپاخواست. ساده لوحانه است اگر کسی تصور کند امپریالیست‌های اروپائی پس از اینکه ته چاههای نفت ایران و با عراق و... را بالا آوردند حاضرند انرژی مورد نیاز ایران را از راه بشردوستانه و بدون چشمداشت اسارت آمیز تامین کنند. این مبلغین آگاه و یا ناآگاه سیاست‌های امپریالیستی، این ذهنیکرایان قربانی در ایران به آن چه نمی اندیشند به سرنوشت آتی خلق‌های ایران و حتی مردم جهان است. آنها بر مصداق "بعد از ما دنیا چه دریا چه سراب" زندگی می کنند و بی خردی سیاسی خویش را فقط برای آن که چیزی گفته باشند با تکرار شبه استدلالات فرسوده بورژوازی جهانی به معرض نمایش می گذارند.

آنها که به دستیابی ایران به فناوری هسته ای معترض

پرولتاریای جهان متحد شوید!

توفان

ارگان مرکزی حزب کار ایران

دوره ششم - سال هفتم
شماره ۱۳ - فروردین ۱۳۸۵ - آپریل ۲۰۰۶

حقوق بشر کمونیستی

فریدریش انگلس در اثر جاودانی خود "آنتی دورینگ" (بر ضد دورینگ) در باره مقولات تاریخی-اجتماعی نظیر آزادی، برابری و حقوق انسانی بر ضد نظریات آقای دورینگ بپاخاسته و ماهیت تساوی طلبی و حقوق انسانی مورد ادعای بورژوازی را برملا ساخته است وی می نویسد:

"همین که در اثر پیشرفت اقتصادی جامعه، خواست آزادی از قید و بند فئودالی و ایجاد تساوی حقوق از طریق نابودی ناعدالتیهای فئودالی در دستور روز قرار گرفت، می باید ابعاد وسیعتری می یافت. اگر این تساوی حقوق برای صنعت و تجارت مطرح می شد، می باید برای انبوه دهقانان هم کمال تساوی حقوقی مطرح شود، دهقانانی که در مراحل مختلف وابستگی سرواژ بسر می بردند و قسمت اعظم ساعات کار خود را بدون اجرت برای اربابان محترم فئودال کار می کردند و علاوه بر آن باید به فئودالها و دولت هم باج و خراج می پرداختند. و راه دیگری جز این نبود که لغو امتیازات فئودالی و آزادی اشراف از مالیات و دیگر امتیازات سیاسی اشراف مختلف نیز درخواست گردد. و از آنجا که انسانها در یک حکومت جهانی نظیر امپراتوری روم زندگی نمی کردند، بلکه در نظامی از دولتهای متفاوت و مستقل و در عین حال مرتبط با یکدیگر بسر می بردند، دولتهائیکه در مرحله ای تقریباً یکسان از تکامل سرمایه داری قرار داشتند، بدیهی بود که خواست‌ها خصوصیتی عمومی و فرارونده تر از مرزهای یک دولت یافت و خواست آزادی و تساوی، بعنوان **حقوق بشری** اعلام شد. در حالیکه خصوصیت ویژه حقوق انسانی در سرمایه داری چنان است که مثلاً قانون اساسی آمریکا که نخستین قانونی است که حقوق بشر را به رسمیت می شناسد، در عین حال نیز برده بودن سیاهان آمریکا را هم تائید می کند: امتیازات طبقاتی تحقیر و امتیازات نژادی تقدیس می شود.

برهمگان آشکار است که از لحظه ایکه بورژوازی از لاک پیشه وری فئودالی سر بر می آورد، از هنگامی که طبقه میانه حال قرون وسطی به طبقه ای مدرن تبدیل می شود، همواره و ضرورتاً توسط سایه اش یعنی پرولتاریا، تعقیب می شود. و **بهمین منوال هم، خواست‌های تساوی طلبی بورژوازی با خواست‌های تساوی طلبی پرولتاریا همراه است** (تکیه از توفان). از لحظه ایکه خواست بورژوازی برای الغاء امتیازات طبقاتی مطرح می گردد، همراه با آن، خواست پرولتاریا برای نابودی خود **طبقات** مطرح می شود- ابتداء در شکل مذهبی اش با اتکاء به مسیحیت اولیه و سپس با استناد به تئوریهائی تساوی طلبی خود ... ادامه در صفحه ۲

به حزب طبقه کارگر ایران بپیوندید

حقوق بشر...

بورژوازی - پرولتاریا بورژوازی را به بازخواست می کشد که تساوی طلبی نباید فقط ظاهری و در سطح دولت باشد، بلکه باید بطور واقعی و در زمینه های اجتماعی، اقتصادی هم تحقق یابد. و مشخصا از زمانی که بورژوازی فرانسه از زمان انقلاب کبیر، تساوی بورژواها را در صدر مسایل قرار داد، پرولتاریای فرانسه هم قدم به قدم با خواسته های تساوی اجتماعی، اقتصادی به او پاسخ داده است، مساوات بطور عمد به صلاهی جنگ پرولتاریای فرانسه مبدل شد(تکیه از توفان).

بدین ترتیب خواست مساوات از زبان پرولتاریا معنایی دوگانه دارد(تکیه از توفان). یا - انطور که مشخصا در اوایل دیده می شود، مثلا در جنگهای دهقانی-واکنشی است طبیعی علیه بی عدالتهای اجتماعی سر به فلک کشیده، علیه تفاوت عظیم فقرا و اغنیاء، اربابان و برده گان، شکمبارگان و گرسنگان، که در چنین حالتی بیان ساده غریزه انقلابی است و تنها از این جهت است که حقانیت دارد. و یا اینکه خواسته ایست که از واکنش در مقابل تساوی طلبی بورژوازی بوجود آمده، که در مقابل خواسته های بورژوازی خواسته های کمابیش درست و پیشرفته تری مطرح می کند و از آن بعنوان وسیله تبلیغاتی استفاده می جوید تا کارگران را با ادعای خود سرمایه داران، علیه سرمایه داران بشورانند.

در این مورد بود و نبود چنین اراده ای به مساوات سرمایه داری وابسته است. در هر مورد، محتوی واقعی خواست تساوی طلبی پرولتاریا، خواست نابودی طبقات است. هرگونه خواست تساوی طلبی که از این خواست فراتر رود، ضرورتا به خواستی میان تهی منجر می شود. (آنتی دورینگ بخش ۱۰ اخلاق و حقوق- مساوات).

پرولتاریا که مانند سایه بورژوازی را تعقیب می کند نباید دستاوردهای بورژوازی را در عرصه مبارزه دموکراتیک و حقوق بشر و تساوی طلبی و... بدور افکند بلکه باید ماهیت این تساوی طلبی، مشروط و ریکارانه بودن آنرا نشان دهد. پرولتاریا همواره آگاه است که انسانها زمانی به حقوق انسانی خویش دست پیدا می کنند که طبقات از بین بروند و تازه در چنین جامعه ای حق به مثابه میزانی برای سنجش ناعدالتهای اجتماعی ضرورت خویش را از دست می دهد. در جایی که نیروی برای سرکوب سیاسی و ضایع کردن حقوق انسانها و تکیه بر امتیازات طبقاتی موجود نباشد مفهومی به عنوان "حق" و "حقوق بشر" نیز ضرورت بقاء خویش را از دست می هد.

باین جهت پرچم مبارزه برای تحقق حقوق بشر در دست پرولتاریا از جنبه تبلیغاتی و افشاء دسیسه ها و دورویی بورژوازی مهم است. پرولتاریا می داند که مقوله حقوق بشر مقوله ای تاریخی و اجتماعی است و بندرتج با تکامل جوامع بصورت نطفه بوجود آمده، تحول یافته در دوران سرمایه داری بالغ گشته و در دوران امپریالیسم یا به سن گذشته و در دوران گذار به کمونیسم و جامعه کمونیستی عمرش به پایان رسیده و زایل می گردد. حقوق بشر امری ابدی و جاودانی و مقدس نیست.

بورژوازی امپریالیستی امروزه می خواهد از "حقوق بشر" که در تناقض کامل با ماهیت تجاوزگرانه امپریالیسم قرار دارد پرچم مبارزه تبلیغاتی خویش را بسازد. در همه جوامع طبقاتی حقوق بشر کمابیش نقض می شود. این نقض حقوق به صورت زندان و شکنجه و اعدام است و یا اشکال نژادپرستانه و ضد خارجی به خود می گیرد. این نقض حقوق بشر به صورت لشگرکشی و آدمکشی با تمدنانه ترین سلاحهای کشتار جمعی است. آدمکشی امپریالیسم در یوگسلاوی، عراق و افغانستان از مصداق بارز نقض حقوق بشر است. امپریالیسم حق حیات را از بشر می گیرد. امپریالیسم خود را به مقامی می رساند که کلاه دوری را بر فرق خویش گذارده و تعیین می کند که چه کسی برانزده بر خورداری از این حق است و چه کسی برانزده آن نیست. وی تعیین می کند که ناقض حقوق بشر کیست و

چه قیافه ای دارد. در دوران امپریالیسم که تصمیمات رنگ جهانی به خود می گیرد این امپریالیسم است که خودش می برد و می دوزد و شتر این خیاط باشی روزی در خانه همه خواهد خوابید. نقض حقوق بشر در ماهیت امپریالیستهاست. امپریالیستها با قدرت توپخانه تبلیغاتی بی نظیر تاریخی خویش، با قدرت عظیم ماشین افکار عمومی سازی خویش پذیرش جنایات امپریالیستهای "متمدن" و "سکولار" و مدرن را به امری متعارف و عام بدل می کنند. آنها با خود پرستی نفرت انگیزی از "ارزشهای عام غربی" که برای همه لازم الاجراست سخن می گویند و سایرین را متهم می کنند که خویش را به پذیرش این ارزشها مفید نمی بینند. آنها از ارزشهای بشریت متمدن ابزاری در خدمت نیت شوم سیاسی خویش ساخته اند و آنها را بنا بر مصلحت روز با ریکاری و فضا سازی برای حذف مخالفین خویش بکار می برند و چنین جنایات و ریکارهایی توسط بورژوازی امر جدیدی نیست. آقای دورینگ در کتاب خویش در نزاع میان دو گروه از انسانها به توجیه چنین اعمال زشتی دست زده و می نویسد:

"چنانچه یکی از آنها بر اساس علم و حقیقت و دیگری بر اساس خرافات و پیش داوری عمل کند... در چنین حالتی معمولا باید جریانهای مخالف یکدیگر بوجود آیند... و در مرحله معینی از این بی لیاقتی، ناپختگی و شرارت باید تصادماتی رخ دهد... این تنها بجهت ها و دیوانگان نیستند که قهر، آخرین حربه علیه آنهاست. خصوصیت دستجات طبیعی و یک طبقه متمدن انسانها می تواند برای تحمیل خواسته های خصمانه و نابجای خود، تبدیل این خواسته به حلقه ای از رابطه اجتماعی را به ضرورتی اجتناب ناپذیر مبدل سازد. اراده بیگانه هم هنوز در اینجا اراده ای متساوی الحقوق است، ولی بعلت نابجا بودن این خواست و عملکرد خصمانه و مضرانه اش، ایجاد فعالیت برای برقراری تعادل را موجب می شود، و اگر در اثر اعمال قهر محتمل رنج شود، در چنین حالتی تنها ثمره ی بیعدالتی اش است که حاصلش می گردد..."

بر این اساس آن نیروی که خویش را عالم و حقیقت خواه می نماید محق است نیروی دیگری را که خرافاتی بوده و پیشداورانه عمل می کند و بعلت بی لیاقتی و ناپختگی و شرارتش موجب تصادمات را ایجاد کرده است با اعمال قهر خویش مطیع سازد. این اعمال قهر چنین توجیه می شود که برای ایجاد حلقه ای از رابطه اجتماعی به ضرورتی اجتناب ناپذیر مبدل شده است. این اعمال قهر خصمانه ایجاد فعالیتی برای برقراری تعادل است. البته تعادلی که قوای قهریه خواهان آن است.

فریدریش انگلس در همان کتاب با تکیه بر این طرز تلقی می نویسد: "تساوی کامل" این دو اراده را از بین برده و اخلاقی بوجود آورد که مطابق آن همه جنایات های دولتهای غارتگر متمدن علیه خلفهای عقب مانده و حتی عملیات مشمنز کننده روسها در ترکستان توجیه پذیر باشد. هنگامیکه ژنرال "کافمن Kaufmann" در تابستان ۱۸۷۳ بر قبیله جمود از قبایل تاتار شبخون زد، چادرهایشان را سوزاند و زنان و کودکان را بنحو "مرسوم قفقازی" آنگونه که دستور بود قطعه قطعه کرد، مدعی شد که به علت خواست نابجا و خصمانه جمودها وبخاطر تبدیل این خواست به حلقه ای از روابط اجتماعی، همه ی این اعمال ضرورتی اجتناب ناپذیر و وسایل بکار برده شده هدفمند بوده و کسیکه هدف را می خواهد باید وسیله را هم بخواهد..."

خواننده می تواند بجای نام آقای کافمن نام جرج دبلیو بوش را بگذارد و بجای قبیله جمود نام صدام حسین و یا کشور عراق را بکار برد. نظریاتی که انگلس در میان سالهای ۱۸۷۷ تا ۱۸۷۸ بیان کرده هنوز تازه گی خود را حفظ کرده است.

امروز کشتار و جنایت امپریالیستها "به علت خواست نابجا و خصمانه جمودها و بخاطر تبدیل این خواست به حلقه ای از روابط اجتماعی"، "به ضرورتی اجتناب ناپذیر مبدل شده است". و باین ترتیب اقدامات بازدارنده و سلطه گرای امپریالیستی یعنی "این اعمال قهر خصمانه ایجاد فعالیتی برای برقراری تعادل است". بشریت امروز با همان اوضاع گذشته در شکل نوینی

روبرو شده است. امپریالیستها می خواهند با تلاش برای ایجاد آن روابط اجتماعی که مورد پسند آنها نیست مبارزه کنند و این کار را ضرورت اجتناب ناپذیر جا زده و جنایات خویش را توجیه می کنند.

از این بحث باید نتیجه گرفت که در شرایط سلطه جهانی امپریالیستی تاثیرات این تبلیغات و اقدامات بسیار گسترده تر و عمیقتر است.

کمونیستها در عین حمایت از حقوق بشر باید مرزبندیهای خویش را با "بشر دوستی"، کاذب بورژوازی امپریالیستی روشن کنند. هرگز نباید مرز میان این بشر دوستی کمونیستی و امپریالیستی مخدوش شود. آنها که در پی مخدوش کردن مرز میان این دو نوع بشر دوستی هستند و عملا نیز مرز میان سازمانهای مترقی بشر دوست و سازمانهای بشر دوست امپریالیست ساخته را می زدایند تلاش دارند در زیر نقاب بشر دوستی همان جنایات کفران را در ترکستان توجیه کنند. اعمال خونین و آدمکشی آنها ضرورت تاریخی به حساب آمده و برای برقراری تعادل امپریالیست پسند مناسب است.

کمونیستها باید مبارزه برای حقوق بشر را با مبارزه علیه امپریالیسم و صهیونیسم در دنیای کنونی پیوند زنند. شکنجه از نظر کمونیستها بد و خوب ندارد، حقوق اسرای جنگی و یا حتی جنایتکاران خدشه ناپذیر است. نقض حقوق ملل و تجاوز به عراق و افغانستان و یوگسلاوی ضدیت آشکار با حقوق بشر است و توسط دشمنان بشریت صورت می پذیرد. اشغال سرزمین قدس و تاراندن سه میلیون فلسطینی و نقض حق حیات مستقل آنها ضدیت با بشریت است و باید محکوم شود. نمی شود مطابق تبلیغات صهیونیستها و جاسوسان آنها که اسرائیل را کشور "دموکراتیک" می خوانند جنایت علیه خلق فلسطین را مورد تأیید قرار داد.

حزب ما رهنمودش این است که در همه فعالیتهای مربوط به حمایت از حقوق بشر، باید با طرح شعارهای درست و افشاءگرانه، دست ماموران خود فروخته امپریالیستها، ناسیونال شوینیستها، خودفروختگان را باز کرد. باید روشن شود که مدافعین واقعی حقوق بشر چه کسانی هستند و چه کسانی کاسبکارانه در پی آن هستند تا جای ناخشنود حقوق بشر را با یکدیگر تعویض کنند. حقوق بشر انتزاعی و مجرد وجود خارجی ندارد.

مبارزه برای تحقق حقوق بشر از مبارزه بر ضد امپریالیسم، صهیونیسم و ارتجاع داخلی می گذرد. حقوق بشر امپریالیستی حقوق بشری است که ابناء بشر را به دسته ای از انسانهای مستحق شکنجه و بی حقوق و وحشی و غیر متمدن، با حجاب و مسلمان و مسلمان سیاسی و یا به دسته دیگری از انسانهای به اصطلاح "لانیگ"، "مدرن"، بی حجاب و مسلمان غیر سیاسی، هوادار خصوصی سازی، سازمان تجارت جهانی، جامعه باز ... که شایسته برخورداری از حقوق بشر هستند تقسیم می کند. چنین تفکر بیمارگونه جرج بوشی و یا تونی بلری با تفکر خمینی و لاجوردی فرقی ندارد. و پیروان این دو تفکر نیز هر دو از یک قماشند.

بر رفقای حزبی است که هرگز به دام حمایت از حقوق بشر انتزاعی نیافتند و مرعوب تبلیغات امپریالیستی نشوند. به حمایت از سازمانها و تشکلهای گروههای نپردازند که سیاست روشنی در مقابل امپریالیسم و صهیونیسم ندارند و همواره مترصدند که سخنان جرج بوشها را نشخوار کنند. حمایت از حقوق بشر نباید تجزیه بردار باشد و آنجا که با نیت شوم این سیاست تعقیب می شود باید نخست به روشنگری و به اصلاح آن دست زد و در صورت مقاومت طراحان آنها باید، با طرحهای مناسب و تدوین شده با روح این مقاله که در دست است ماهیت امپریالیستی و دسیسه چپانه این "بشردوستان" صهیونیست و آمریکایی را بر ملا ساخت، باید مستقلا با نقض حقوق بشر به مبارزه پرداخت و نشان داد که حقوق بشر مشخص بخشی از حقوق بشر جهانی و جزئی از کل می تواند باشد و تنها در این رابطه قابل تفسیر است. لعنت بر کسانی که با نقاب بشر دوستی برای اسارت بشریت زنجیر می سازند. این شیوه کار، تاریخ طولانی دارد.

سنگون باد رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی ایران

به قربانیان ماشین عظیم...

جهان هم ندارند. یکی از استدلال‌های نادرست آنها این است که برای فرار از بحث و رد گم کردن، مسئله حق ایران در غنی کردن اورانیوم و داشتن نیروگاه هسته‌ای را، با مسئله دارا بودن و حمایت از استفاده از این سلاح اتمی را مخلوط می‌کنند. بنظر آنها هر کس از این حق مشروع ایران دفاع کند خواهان بمب اتمی و استفاده از آن است. این نوع استدلال کاذب که استدلال ماندگار نیست و تنها اسلحه ارباب است، پیش‌بینی ارزش ندارد. باید از این حضرات پرسید بالاخره نظر خود شما در این باره چیست؟ آیا خود شما این حق را برای مردم ایران و دانشمندان ایرانی و نسل آینده ایران و حتی سایر ممالک جهان برسمیت می‌شناسید تا برای دستیابی به فناوری هسته‌ای به غنی کردن اورانیوم تا سه درصد برای مصارف صلح آمیز بپردازند و یا آنرا نیز نفی می‌کنند و این حق را شایسته مردم ایران ندانسته شایسته ممالک نظیر اسرائیل، آلمان، انگلیس، فرانسه، چین، هند، روسیه، چک، فنلاند، کانادا، آمریکا، فرانسه و... می‌دانند؟

آنها می‌گویند کسی که اورانیوم را غنی می‌کند می‌تواند بتدریج بمب اتمی هم بسازد این است که مسئله غنی کردن اورانیوم شامل یک تولید دوماظوره می‌شود. این محصول در کنار مصرف صلح آمیز مصرف جنگی و تهدید آمیز نیز دارد. با این استدلال نمی‌شود مخالفت کرد. ولی بنایان این استدلال روشن نمی‌کنند که خلاصه نظر خود آنها در برخورد به تولید دو منظوره در جهان چیست؟ آیا ممالک جهان و از جمله ایران حق دارند به تولید کالاهای بپردازند که مصرف دو منظوره دارد و یا حق این کار را ندارند؟ اگر این منتقدان حق را برای همه ممالک جهان برسمیت می‌شناسند چرا آن حق را برای ایران برسمیت نمی‌شناسند؟ دلیل دشمنی آنها با کشور ایران و هموطنان ما و سرنوشت آنی آنها چیست؟ فقط ادعا و پروگنوزی برای آنکه چیزی گفته شده باشد کافی نیست در خور دوستان مردم باید این بیماری مهلک را در انحصار دشمنان مردم ایران قرار داد. باید به بحث منطقی پرداخت نه اینکه به اسلحه ارباب متوسل شد.

آنها که با این حق مشروع ایران در غنی کردن اورانیوم به بهانه ذکر شده به مخالفت برخاسته اند روشن نمی‌کنند که نظرشان در مورد صنایع پتروشیمی ایران، صنایع مس و فولاد ایران، صنایع لوله سازی ایران و... بسیاری کالاهای دو منظوره دیگر چیست؟ آیا به این علت که در کارخانه‌های پتروشیمی می‌توان براحتی بمبهای آتش ز، بمبهای فسفر سفید، ناپالم، بمبهای گازی و سمی و میکروبی و... ساخت می‌توان ایران را از حق دارا بودن صنایع پتروشیمی به بهانه وجود رژیم آخوندی محروم کرد؟ آیا به این علت که از فولاد و مس می‌توان در تولید موشکهای دوربرد استفاده کرد می‌شود ایران را بجرم وجود حکومت آخوندی و استفاده از تولید کالاهای دو منظوره از حق دارا بودن صنایع مس و فولاد محروم کرد؟ آیا ایران حق دارد ماهواره بسازد و به فضا پرتاب کند و یا باید وابسته به "جی پی اس" آمریکا و یا "گالیلیو" اروپا باشد؟ فهرست آن کالاهای که ایران حق دارا بودن و مصرف آنها را نداشته و از نظر این حضرات خطرناک است کدام است؟ مرز این انتخاب خود سرانه کجاست؟ چه مرجعی محق است که چنین تصمیمی قطعی در مورد منافع ملی یک کشور بگیرد؟ صهیونیستها و امپریالیستها؟

نباشد که شما علیرغم سوگندهای حضرت عباسی با تحریم اقتصادی ایران موافقت و برای به عصر حجر بردن ایران به راز و نیاز مشغولید؟

هم اکنون ژاپن شرکت باماه را مورد بازجویی قرار داده که به جهت به کشور چین هلیکوپتر صادر کرده است. بر اساس تفسیر امپریالیسم ژاپن هلیکوپتر از کالاهای دو منظوره است زیرا با آن می‌توان سلاحهای کشتار جمعی حمل کرد از جمله مثلا نقل و انتقال بمب خردل. با این استدلال سخیف هواپیما و اتومبیل نیز کالاهای دو منظوره اند. بتدریج این امپریالیستها هستند که برای دنیا تعیین می‌کنند که مردم

چند وعده غذا بخورند و چه مقدار بخورند. در مقابل این زورگویی نمی‌توان سکوت کرد.

گفته می‌شود که رژیم جمهوری اسلامی بمب اتمی را علیه مردم ایران بکار می‌گیرد و هر کس هوادار حق غنی کردن اورانیوم برای ایران باشد هوادار ساختن و استفاده از بمب اتمی است و می‌خواهد که پاسداران به سلاح سنگین مجهز شوند و منظورشان از سلاح سنگین کتایه ای به بمب اتمی است. فقط مشتکی سفیه سیاسی می‌توانند چنین استدلال عوامفریبانه بنمایند. آنها با مغزهای کوچک خویش فکر می‌کنند وزن بمب اتم چند ده گرم و حجم آن باندازه گلوله تفنگ است و هر چه پاسداری مانند نقل و نبات می‌تواند جیبهای خویش را از بمبهای اتمی پر کند. آنها نمی‌دانند که برای پرتاب بمب اتم به هواپیما مناسب نیاز است و انفجار بمب تنها به دستور شخص اول مملکت یا کمیسورین ویژه امنیتی و نظایر آنها، آنها در همه دنیا، آنها با یک رمز سری صورت می‌گیرد. این رمز در دست خواهران زینب و برادران حسین نیست که آنرا مطابق میل خویش به مصرف سرکوب برسانند. با این تفصیلات تظاهرات کارگری را نمی‌توان با بمب اتمی سرکوب کرد. بمب اتمی مصرف داخلی برای سرکوب مردم ندارد ولی استفاده از انرژی صلح آمیز مصرف داخلی داشته و برای تامین زندگی نسل آتی ایران جنبه حیاتی دارد. بمب اتمی همواره جنبه مصرف خارجی داشته و بهمین منظور ساخته شده و بکار برده شده است. منتقدین به برنامه هسته ای ایران برای اینکه اعتبار خود را از دست ندهند و متهم نشوند که عوامفریبند خوب است که انتقاد خود را صمیمانه به همان نفی حقوق مشروع ایران محدود کنند و ضعف استدلال خود را با دلایل من درآوردی پنهان نکنند و آشکارا و بی واهمه و شرمساری اعلام کنند که با حق مشروع ایران مخالفت، نیازی به کشیدن پای بمب اتمی در میان نیست. امروز دیگر روشن است که کسانیکه مسئله اساسی حق مشروع ایران را در سایه جنجال گوشخراش ساختن بمب اتمی محو می‌کنند فقط با سوء نیت به این امر ملی برخورد می‌نمایند.

گفته می‌شود که بجای استفاده صلح آمیز از انرژی اتمی باید از انرژی بادی، خورشیدی و آبی استفاده کرد. اینکه باید از همه اشکال انرژی استفاده کرد امر بسیار خوبی است و باید در همه این عرصه‌ها تحقیقات کرد و آینده نگری داشت ولی چرا باید این اشکال غیر اقتصادی تولید انرژی را در مقابل استفاده از انرژی هسته‌ای قرار داد؟ چرا باید یکی را نفی دیگری قلمداد کرد؟ چرا باید یکی را تأیید مطلق و دیگری را نفی مطلق کرد؟ چه نیت‌های شومی در این نوع تحلیلهای ضد علمی مطلق گریانه نهفته است؟ این کوتاه فکران حتماً می‌خواهند کمبود آب را با واردات آب از ترکیه تامین کنند. آنها به علت بی‌سوادی نمی‌دانند که انرژی بادی و خورشیدی اساساً اقتصادی نیست و شاید تا بالا آمدن ته نفت هنوز هم اقتصادی نباشد. بازده انرژی بادی و خورشیدی به پانزده در صد هم نمی‌رسد. سرمایه گذاری در این عرصه هدر رفتن سرمایه سرمایه دار است. اینکه در ممالک امپریالیستی و به ویژه آلمان این رشته از تولید را تقویت می‌کنند ریشه در حمایت هنگفت مالی دولت آلمان از این شرکتها داشته تا با توسعه و تکامل این رشته از تولید برای ۵۰ سال آینده در شرایط نایابی نفت و یا گاز، بازار جهانی را در انحصار خود بگیرد. حمایت مالی و مالیاتی دولت آلمان ریشه در آینده نگری این دولت دارد که در زمان خالی شدن چاههای نفت، ابزار پیشرفته ای برای غارت جهان داشته باشد. منتقدین بجای اینکه از آینده نگری کشور آلمان بیاموزند و مخلوطی از انرژیهای گوناگون برای تامین انرژی آتی ایران فراهم آورند، در پی آنند که ما از هم اکنون وابسته به صنایع امپریالیست آلمان شده و مستقلاً در پی تهیه انرژی اتمی نباشیم. همه دانشمندان و پژوهشگران متفق القولند که اشکال نامبرده تولید انرژی تا مدت‌های مدید غیر اقتصادی است و نمی‌تواند به نیازهای صنعتی و توسعه پاسخ دهد. استدلال کسانیکه می‌خواهند با این شبه استدلال کودکانه استفاده از انرژی هسته‌ای را با انرژی بادی جایگزین کنند، باد

هواست. هیچ کشوری در جهان به این حماقت تن در نداده و تن در نخواهد داد. انرژی جایگزین در این کشورها نافی استفاده از انرژی هسته‌ای نیست مکمل آن است.

گفته می‌شود که حکومت ایران قابل اعتماد نیست، حکومت ایران در برابر جامعه جهانی به دلیل بدعهدی و دروغگویی و پنهانکاری، نقض حقوق بشر- بتدریج دارند مسلمانی را نیز شرط حقانیت ادامه بقاء قرار می‌دهند- اعتبار خویش را از دست داده است. این ایراد بنی اسرائیلی را کسی حق دارد بگیرد که ثابت کند در این جهان وانفاس فقط ایران است که دارای حکومت غیر قابل اعتماد و دروغگو، بد عهد و شکنجه گریست. باید ثابت کند که جهان کنونی و با جهان بدون ایران بهشت برین است و در آن نه از بد عهدی، نه از دروغگویی و نه از پنهانکاری نه از نقض حقوق بشر و نه از شکنجه خبری است و تمام گرفتاریهای کنونی جهان ناشی از وجود رژیم حاکم در ایران است. این ایراد را کسی حق دارد بگیرد که نخست ثابت کند که حکومت‌های اسرائیل، آمریکا، انگلیس، فرانسه و... حکومت‌های قابل اعتمادند و در تاریخ کشورشان نه به جنایات جنگی ضد بشری دست زده، نه تجاوزکار بوده و نه بمب اتم را به مصرف رسانده، نه شکنجه گردن، نه آدم ربایند، نه مال کسی را خورده اند و نه ناقض حقوق بشرند. چنین عنصری آنوقت تازه از این حق برخوردار است که مدعی باشد و با همان میزان واحد جهانی برای سنجش محک رژیم ایران نیز بیاید. اگر اصل را بر این بگذاریم که رژیم‌های دارای بمب اتمی همه قابل اعتمادند و یا باید راستگو و متعهد و قابل اعتماد باشند آنگاه محقیم بر همین اساس واحد در مورد همه کشورها و رژیم‌ها دوری کنیم. چنین روشنفکران "محقق" باید راه بیفتند با دستگاه‌های دروغ سنج و مچ بگیر در جهان بگردند و درجه خلوص نیت ممالک را در جهان تعیین کنند و آنگاه جواز ساختن بمب اتمی و یا غنی کردن اورانیوم را برای آنها صادر نمایند. نمی‌شود با دو ملاک به قضاوت نشست. این نوع قضاوت قضاوت امپریالیستی است. قضاوتی است که از اسرائیل متجاوز و آدمکش و امپریالیست‌های جنایتکار آمریکایی و انگلیسی فرشته نجات می‌سازد. نمی‌شود از رژیم غیر قابل اعتماد ایران با لحنی تهدید آمیز خواست که از حق مشروعش بگذرد ولی از سایر رژیم‌های غیر قابل اعتماد با عجز و لایه خواهش کرد که از حق نامشروعشان نگذرند. پذیرش این اصل قبول دادگاه بلخ است. پذیرش تحقیر و زورگویی است. ناگفته پیداست که پای چنین استدلالاتی می‌لنگد و آب را در آسیاب امپریالیستها میریزد.

یک عنصر سیاسی واقعین می‌فهمد که هیچکدام از امپریالیستها حاضر نیستند از نیروگاه‌های اتمی خویش دست بردارند. بمب اتمی که جای خود دارد. از این گذشته چه تضمینی وجود دارد که در آمریکا دیوانه بدتری از جرج بوش دروغگوی کنونی مجدداً با قلب در انتخابات "پپروز" نگریده و بر سر کار نیاید؟ مگر اینکه مدعی شویم تونی بلر دروغگو و جرج بوش دروغگو که خون مردم ازاده عراق به دستانشان چسبیده است حکومت‌های قابل اعتمادند. آنوقت باید یک جای خالی هم برای حکومت "قابل اعتماد" اسرائیل باز کنیم تا در متن نقض همه پیمانهای بین المللی جولان دهد و برایش این "محققین" بی نظیر که مبلغ نظر آنها هستند بخندند. این گفتارها پایه سرانی است تا استدلال جدی. ناشی از سست‌نوی مغزی این عده توسط رسانه‌های گروهی و ماشین‌های عظیم تبلیغاتی امپریالیستی است. حزب کار ایران (توفان) هیچکدام از این رژیم‌ها را قابل اعتماد نمی‌داند. طبقه کارگر و خلق‌های جهان تنها به یک رژیم مارکسیستی لنینیستی می‌توانند اعتماد کنند که مصالح جنبش انقلابی طبقه کارگر برایش از هر امر دیگری والاتر است. تازه همین رژیم کمونیستی نیز برای امپریالیستها و سرمایه داران و نوکران بومی آنها قابل اعتماد نیست.

آری اعتماد امری طبقاتی... ادامه در صفحه ۴

پشتیبانی از اشغال عراق و ارتش اشغالگر حمایت از استعمار است

به قربانیان ماشین عظیم...

است و به دشمن طبقاتی چه در راس قدرت و چه در آستانه قدرت هرگز نباید اعتماد کرد. ولی این مسایل چه ربطی به حقوق ملل جهان دارد که بهر صورت حقوقی بورژوازی بوده و برای همه کشورهای جهان باید بیک نسبت اعتبار داشته باشد. همه کشورهای جهان دارای حقوق مساوی هستند. هیچ کشوری به نسبت مساحت، مذهب، ایدئولوژی حاکم بر آن، رنگ پوست، قدمت، قدرت، تاریخ، توانائی مالی بر کشور دیگری برتری ندارد. همه آنها از نظر حقوقی در یک سطح هستند. کشور مساوی و مساوی تر وجود ندارد و نمی تواند تا زمانی که بنای جامعه ملل بر این سنگها نهاده شده است وجود داشته باشد. کشورهای جهان را نمی شود به کشورها با حق ویژه و کشورهای فاقد حق، تقسیم کرد. دوران سیاه استعمار پایان رسیده است. مبنای حقوق ملل را نمی توان بر اساس ماهیت حکومتها گذارد. حکومتها رفتی اند ولی ملتها و کشورها باقی می مانند. مردم جهان پس از انقلاب کبیر اکبر فرو پاشی نظام استعماری جهان را جشن گرفتند. تاریخ را نمی شود به عقب برگرداند. باید از این عده پرسید که مگر خود شما مغز ندارید که نیازمندید با مغز امپریالیستها بیاندیشید؟ روشن است که کسانی که کسب حقوق کشورها را وابسته به ماهیت این رژیمها می دانند و می کنند نه تنها دست خویش را در مبارزه بر ضد امپریالیستها و صهیونیستها می بندند حتی بر ضد ارتجاع حاکم این کشورها نیز خواهند بست. آنها زمینه مبارزه دموکراتیک و ضد امپریالیستی را برای خویش و مردم کشور خویش کور می کنند و به دنباله روان حوادث تبدیل می گردند. آنها همواره در اجتماع فاقد التریناتیوند و حرفی برای گفتن پیدا نمی کنند. مردم ایران از این جریانها بری می شوند. یک لحظه تصور این را بکنید که مردم ایران برای ملی کردن صنعت نفت به این بهانه که دکتر مصدق بورژوا است به میدان نمی آمدند و یا پس از کودتای خانانها ۲۸ مرداد انصراف از حق قانونی ایران و تاراج نفت ایران را توسط کنسرسیوم نفت به باد انتقاد نمی گرفتند و مدعی می شدند که رژیم شاه بهر صورت ارتجاعی است و از رژیم ارتجاعی نباید بیش از این انتظار داشت. و یا در حال حاضر باین علت که رژیم جمهوری اسلامی ارتجاعی و سرمایه داری است ایران حق ندارد از حقوق خویش در بحر خزر و یا خلیج فارس دفاع کند. این عده نمی فهمند که حقوق ملی یک کشور حقوقی عینی است که مستقل از ماهیت رژیمهای حاکم این ممالک در شرایط سیاسی جهان کنونی وجود دارد و برای ما توسط همه ملل جهان برسمیت شناخته شده است. تمامیت ارضی و حق حاکمیت ملی از جمله این حقوقند. اینکه هر کشوری حق دارد خودش حاکمیتش را تعیین کند باین مفهوم است که دول دیگر حق دخالت در امور داخلی این کشور مفروض را ندارند و نمی توانند برای وی دولت تعیین کنند. تنها مردم همان کشور باید در تعیین حکومت خود نقش بازی کنند. اینکه از درون انتخابات آزاد و با نقلی چگونه حکومتی بیرون خواهد آمد امر داخلی آن کشور است و ناقض اصل این حق نیست و نباید اصل حاکمیت ملی را به این بهانه خدشه دار سازد، در غیر اینصورت امپریالیستها همیشه خویش را محق می دانند که برای همه کشورهای جهان، خودشان دولت تعیین کنند. این تفکر چراغ سبز به امپریالیستها برای ورود است. اینکه کمونیستها ضامن حفظ منافع ملی و تحقق آن هستند و آخوندها رسالت حفظ منافع ملی را ندارند فقط گفتار زیبایی بر صفحه کاغذ است ولی در عمل نافی این امر نیست که در اثر ضعف و یا خطای کمونیستها رهبری مبارزه برای کسب حقوق ملی بدست عناصر متزلزل و تسلیم طلب بیفتد. در اینجا سخن بر سر یک مبارزه حاد طبقاتی است برای کسب رهبری است، بر سر آن است که چه کسی تسلیم می شود و چه کسی توانائی بالقوه دارد این مبارزه را تا فرجام نهائی آن پیش ببرد. اگر کسانی پیدا شوند که اساسا اصل موضوعیت حقوق ملی را بزیر پرش ببرند طبیعتا در عمل نیز قادر نخواهند بود با

شعارهای مناسب و انقلابی به بسیج توده مردم موفق شوند. ایران در سازمان ملل متحد دارای حقوق برسمیت شناخته شده ای است که به ماهیت رژیم حاکم در ایران وابسته نیست. کسی که ساده لوحانه مشروعیت چنین حقوقی و یا خدشه ناپذیری چنین حقوقی را به بهانه ماهیت رژیمهای ارتجاعی چنین ممالکی به زیر پرش ببرد سدی را شکسته است که سیل متعفن پشت آن در زمان کوتاهی وی را با خود خواهد برد. "پتر اوستینوف" بازیگر توانا و ضد کمونیست انکار ناپذیر گفت: "هیچ تفاوت اخلاقی میان اقدامات تروریستی و جنگهای تجاوزکارانه که ضد حقوق بین الملل است موجود نیست". مگر رژیم سرهنگ قذافی انقلابی است؟ مگر رژیم هندوستان انقلابی است؟ مگر رژیم روسیه انقلابی است؟ آیا می شود این کشورها را از حقوق قانونیشان در سازمان ملل متحد تنها باین عنوان که بنظر ما انقلابی نیستند محروم کرد؟ عقل سالم حکم می کند که نمی شود. چنین عنصری باید این تهدید و خطر را بپذیرد که کشورهای بزرگ و قدرتمند امپریالیستی آن نیروهای قطعی هستند که وظیفه تفسیر و تعریف ماهیت "ارتجاعی" این ممالک ضعیف و زیر سلطه را بعهده می گیرند. اسرائیل تروریست و متجاوز بیکیاره مظلوم توصیف می گردد و در عوض ایران و عراق و کره شمالی و سوریه ممالک شتر تلقی می گردند. این شترمی تواند در آینده در خانه همه بخوابد. با این نوع تفسیر و خدشه دار کردن حقوق بین المللی همه امپریالیستها موافقت و در ته دلشان قند آب می شود که عده ای مفلوک سیاسی پیدا می شوند و تفسیر حقوق بین الملل را به عهده جرج بوش و آرل شارون می گذارند. این تکرار تاریخ در زمان موسولینی و هیتلر است که همه نقض قوانین بین المللی از جانب امپریالیستها برای باج دهی به هیتلر نادیده گرفته می شد. اتفاقا ممالک کوچک و ضربه پذیر و ویژه کمونیستها و نیروهای انقلابی در این ممالک باید هشیار باشند تا اسلحه افشاء گری و بسیج توده های مردم را که باید همواره در دست خود داشته باشند با اتخاذ این تاکتیکهای نادرست بی مصرف نکنند. آنها باید هشیار باشند که باروتهایشان نم نکشد و دو دستی تسلیم امپریالیسم نشوند. باید هشیار باشند که از حقوق برسمیت شناخته شده کشورشان بدفاع برخیزند و این امر هرگز حمایت از جمهوری اسلامی نیست افشاء و مبارزه با دسیسه های خانانها امپریالیستی و صهیونیستی است که هستی کشور ما را تهدید می کند. این مبارزه یک مبارزه انترناسیونالیستی نیز می باشد زیرا در عین حال مدافع حقوق همه ممالک جهان است و این "همه" در درجه نخست در شرایط کنونی جهان به نفع ممالک کوچک و ضعیف است که در یک چشم بهمزدن می توانند لقمه چرب امپریالیستها شوند. کسی که این را نفهمد کمونیستها را در بسیج مردم خلع سلاح کرده و دست امپریالیستها را برای هر تجاوزی باز گذارده است. دفاع از حق مشروع ایران دارای ابعاد جهانی است. این مبارزه حمایت از حقوق همه ملل است که امپریالیستها می خواهند آنرا مطابق میل خویش نقض کنند. همین جنبه جهانی این مبارزه اهمیت نقش کمونیستها را در دفاع از این حق مشروع نشان می دهد. طبیعتا دارو دسته هائیکه اعتقادی به ماهیت امپریالیستی آمریکا و صهیونیستی اسرائیل نداشته باشند در عمل نیز نمی توانند از حقوق ملی ایران و با حقوق ملی سایر ملل و دول تحت ستم جهان حمایت کنند. "حزب ککا" و سایر ترولسکیستها از این قماشند. آنها در حالیکه برای حقوق ملی اسرائیل دل می سوزانند، در حالیکه نام ایران را برای عوامفریبی بیک می کشند مخالف مردم ایران، مبارزه ملی ایرانیان و حقوق ملی ایران، تمامیت ارضی ایران و میهنپرستی مردم ایران هستند. خنده دار تر از همه ناسیونال شونیستهای کرد هستند که ناسیونال شونیسم کورشان کرده و آنها را به نوکری آمریکا و اسرائیل برده است. آنها در عین اینکه ملی گرانی افراطی خویش را به عرض اعلی می برند، مبارزه ملی سایر خلفها را بر ضد بزرگترین دشمن بشریت نفی می کنند و این مبارزه ملی را ارتجاعی دانسته و منکر می شوند. طبیعتی است که چنین منحرفینی در سمت رامزفد

و دیک چینی و آرل شارون قرار می گیرند. طبیعی است که برای استدلالات پر تناقض و گزینشی آنها کسی تره هم خورد نکند و آنها را جدی نگیرد. مبارزه با دارنگان بمب اتم امر بسیار خوبی است ولی این مبارزه باید سراسری و بر ضد همه دارنگان بمب اتمی و در راس آنها امپریالیسم آمریکا باشد که تا بحال دو بار از این بمب خوفناک استفاده کرده و صدها بار گلوله های رادیو اکتیو را در تجاوز به یوگسلاوی و عراق بکار برده است و حال در پی آن هست تا بمبهای اتمی کوچکی بنام "مینی بمب اتمی" بسازند که امکان استفاده اسلحه اتمی را افزایش دهد و حتی "پاسداران را به سلاح سنگین مجهز کند". این اعتراض باید علیه دوپست کلاهد اتمی اسرائیل باشد که اسلحه اتمی خویش را پنهان می کند، قرارداد منع گسترش سلاحهای اتمی را امضاء نکرده است، نمایندگان آژانس بین المللی انرژی اتمی را برای نظارت بر فعالیتها اتمی خویش به اسرائیل راه نمی دهد و منطقی را دائما تهدید می کند و یک دولت تروریستی و اشغالگر است و به هیچ پیمان جهانی تقیدی ندارد. باید خواهان خلع سلاح عمومی اتمی بود و نه تحریک علیه تولید بمبهای افسانه ای ایران که بنا به گفتار خود امپریالیستها سالها طول می کشد تا ایران در صورت تمایل به آن دست پیدا کند. این عده سیلی نقد را ول کرده اند و دنبال حلای نسیه اند. ولی مخالفت با دارا بودن بمب اتمی چه ربطی به امر غنی سازی اورانیوم و استفاده صلح آمیز از آن دارد؟ مگر نیروگاههای ایران تحت نظارت آژانس بین المللی انرژی اتمی نیست؟ مگر این جاسوسان شب و روز در ایران نیستند و دوربینهایشان را در مکانهای ضروری برای پائیدن ایران نصب نکرده اند و در مذاکرات خود با دانشمندان ایرانی از آنها خواسته اند که با حقوق مکتفی به اروپا و آمریکا بیایند و برای آنها کار کنند و دست از غنی کردن اورانیوم در ایران بردارند؟ این جاسوسان نه تنها با چشمان دریده خویش نیروگاههای اتمی ایران را می پایند، بلکه دانشمندان ایران را به خیانت ترغیب می کنند. مگر مطابق قرار داد منع گسترش سلاحهای اتمی که ایران آنرا امضاء کرده و حتی خانانها قرار داد الحاقی برای فروش ایران را نیز امضاء کرده و دو سال ازگاز به تعلق غنی سازی اورانیوم بر خلاف مصالح ملی ایران دست زده است، این آژانس موظف نیست به ایران برای دستیابی به فناوری هسته ای برای مصارف صلح آمیز کمک کند؟ به چه مناسبت این آژانس به تعهدات بین المللیش تن در نمی دهد و کسی نیست از آنها بازخواست نماید؟ مگر غیر از این است که مقتری باید مورد اتهام را ثابت کند و نه متهم؟ مگر می شود پذیرفت که بخواست امپریالیستها و صهیونیستها همه قوانین حقوقی جهان بیکیاره واژگونه تفسیر شوند و نظام قضائی جهان بی اعتبار شود؟ آژانس بین المللی انرژی هسته ای که شب و روز در ایران نظاره گر است پس از جستجوی فراوان مدعی شده است که آنها از "نبود مراکز اعلام نشده" مطمئن نیستند. نا گفته پیداست که چنین اتهامی نیاز به جستجو ندارد. این استدلال مسخره را می توان همواره از جیب بغل بدر آورد. این تکرار دروغهای جرج بوش در عراق است. آژانس بین المللی انرژی هسته ای بهتر بود در اسرائیل به دنبال "نبود مراکز اعلام نشده" می گردید. با این منطق امپریالیستی جرم متهم را بعد از اعدام تعیین می کنند. استدلال مضحکی است. ما شما را متهم می سازیم که دارای مراکز سری ساختن بمب اتمی هستید باین دلیل ساده که ما هر چه گشتیم نتوانستیم انبارهای سلاحهای کشتار جمعی را در کشور شما پیدا کنیم. هر فردی با این منطق امپریالیستی مجرم است تا زمانی که بی گناهی به اثبات نرسیده است. دیگر اصل بر برات نیست بر مجرمیت است. دیگر اصل بر این نیست که همه افراد بی گناهند مگر اینکه گناه آنها ثابت شود. بنظر می رسد که خلخالی "بیچاره" بد نام دار فانی را وداع گفته است. با منطق امپریالیستی- صهیونیستی این ایران است که باید بیگناهی خویش را ثابت کند و نه آژانس بین المللی انرژی اتمی که باید... ادامه در صفحه ۵

ماخواهان خروج بی قید و شرط امپریالیست آمریکا از کشور عراق هستیم

به قربانیان ماشین عظیم...

با سند و مدرک گناهکاری ایران را باثبات برساند. ظاهراً نطقهای آقای البرادعی نیز از پنتاگون تنظیم می شود. این است منطق خون آشام امپریالیستی و صهیونیستی که بهیچوجه نباید به زیر بار آن رفت.

آمریکائیان نه تنها خود پیمان منع گسترش سلاحهای اتمی را زیر پا می گذارند حتی مامورین آژانس بین المللی انرژی اتمی را نیز به خاک آمریکا راه نیز نمی دهند. فقط مشتی کوران سیاسی قادر نیستند این حقایق غیر قابل کتمان را ببینند. ما به آنها توصیه می کنیم که بهتر است اگر به تنه اعتبار خود اهمیت می دهند از اظهار نظر بی پایه و نا مستند دست بردارند. ممکن است اظهار نظری نابجائی برای خوردمانی و تسکین زبانه کهنی شعله نمایالت خرده بورژوازمناشانه و منش فردی بیان شده باشد ولی دود چمنین روشی به چشم مردم ایران می رود و آنها کور نیستند تا ماهیت این گفتار را نفهمند.

پاره ای از عمل بومی ایدئولوژیک امپریالیستها شکل دیگری از مبارزه با منافع ملی ایران را در پی گرفته اند. آنها مدعی اند که نباید اجازه داد که ملاحا صاحب بمب اتم شوند. باید از آنها پرسید بچه دلیل فقط ملاحا؟ معنی این خواست تنها این است که ما با داشتن بمب اتمی در دست غیر ملاحا موافقیم. مثلاً «خاخامهای» اسرائیلی و «کشیشهای» آمریکائی اگر بمب اتم داشته باشند اشکالی ندارد، زیرا آنها «متمدن» و «قابل اعتماد» هستند و صد البته به گفته رسانه های گروهی خردشان، آنها نه تروریستند و نه دروغ گفته و فریب کارند و نه آدم ربائی می کنند و نه کسی را شکنجه می دهند. بنظر این دوستان آمریکا و اسرائیل، امپریالیست آمریکا برای استقرار «آزادی» و «دموکراسی» به عراق و افغانستان رفته و در ایران و اندونزی و شیلی و... نیر برای تحقق «حقوق بشر» کودتا کرده و آدم کشته است. این عده هوادار خلع سلاح عمومی نیستند، بمب اتمی و استفاده از آنرا اساساً مفروز و خوفناک نمی دانند، آنها فقط هوادار خلع سلاح ایران هستند تا هر گوشه ای از آن را دولتی تصاحب کند. مبارزه با دارا بودن بمب اتم مخالفت با آرمان ملی ایرانیان نیست. اکثریت مردم میهن ما با داشتن بمب اتم مخالفت نمی توان این چه ربطی به نیروگاه اتمی دارد؟ می توان مخالف بمب اتم بود ولی هوادار غنی سازی اورانیوم و استفاده صلح آمیز از آن که حق مشروع ایران است. در حقیقت عمل امپریالیستها و صهیونیستها در ایران که برخی با جیره و مواجب و برخی بی جیره و مواجب هستند مسئله بمب اتمی اسلامی و یا بمب اتمی ملائی را برای ارباب مخالفین طرح می کنند تا بی پایه بودن استدلالات خویش را ببوشانند. نا گفته پیداست که تمام تحقیقات اتمی ایران، حتی به گفته کارشناسان جهانی جنبه دانشگاهی و آزمایشگاهی داشته و نه جنبه تولید صنعتی و هیاوهی امپریالیستها پوچ و بی معناست.

در مورد این عده که برای خوش آمد امپریالیستها این شعارها را می دهند ما تنها می توانیم اضافه کنیم که آنها هوادار حمله نظامی امپریالیستها و صهیونیستها به ایران هستند و سرنوشت مردم ایران برای آنها بی ارزش است. آنها کسانی هستند که مانند کیهان سلطنت طلبان که سخنگوی فارسی زبان رافزاد است فقط به جعل اخبار و تحریک و ترزول و تحریک برای حمله امپریالیستها و صهیونیستها به ایران فراهم کند. آنها همان کسانی هستند که تا دیروز حق مشروع ایران در غنی سازی اورانیوم را نیز نفی می کردند و سیاه را سفید به دروغ، تحویل خوانندگان خویش می دادند و تنها بعد از اینکه خود اربابان آنها نیز ناچار شدند در اثر فشار جهانی حق ایران در استفاده از غنی کردن اورانیوم را برسمیت بشناسند و مودنیا به سلب اعتماد از ایران برای پیشبرد نیت شوم خود توسل جویند و نوع استدلال خویش را برای عوامفریبی تغییر دهند، لحن کیهان لندی نیز عوض شد و با جک استرو وزیر

امور خارجه انگلستان هم صدا شدند. بیچاره ها فکر می کنند اسناد منتشر شده آنها در گذشته به سادگی فراموش می شود و مردم ایران این خیانت آنان و قلمبدستان مزدورشان را فراموش می کنند.

گفته می شود که استفاده از انرژی اتمی برای محیط زیست خطرناک است و مردم ایران که در اثر تبلیغات سرسام آور رسانه های حکومت قادر به تشخیص منافع خویش نیستند، بیک صنعت خطرناک را بجای منافع ملی گرفته اند. بنظر این عده چاکر منش اگر رژیم ملاحا آزادی بیان بدهد که در مذمت نیروی اتم سخنرانی و بحث شود و در فواید محیط زیست سالم غیر اتمی اظهار نظر شود نظر مردم ایران بکلی بر می گردد. این عده استدلال حفظ محیط زیست را وسیله نفی منافع ملی ایران و مبارزه برای حقوق مشروع ایران نموده اند. ببینید که این عده چقدر استدلالهای نامربوط اختراع می کنند تا ایران را از حق خویش محروم سازند.

نخست اینکه باید به این کلاشان سیاسی گفت چرا در اروپا و آمریکا که سالها برای حفظ محیط زیست توسط گروههای آرمانخواه و یا آلوده مبارزه می شود مردم این ممالک حاضر نیستند عنان تولید انرژی خویش را بدست آنها بدهند؟ آیا آنها هم نادان اند؟ آیا سی سال تبلیغات «سبزها» کافی نبوده است که آنها بیکباره رستگار شوند؟ پاسخ آن ساده است زیرا مردم می فهمند که تا زمانیکه سپیده تامین انرژی از سایر راهها در افق پدیدار نشود تعطیل نیروگاههای هسته ای مقدر نیست، رفتن به عصر حجر است، ضد ترقی و پیشرفت است. از این گذشته چرا باید در مورد آلودگی محیط زیست خرخره ایران را گرفت؟ امپریالیست آمریکا بزرگترین آلوده کننده محیط زیست در جهان است و حاضر نیست فرار داد کیوتو را که تقریباً همه ممالک امضاء کرده اند به امضاء برساند. اسرائیل کشور یک وجبی با تسلیحات اتمی خویش منطقه را آلوده کرده است و خطری بالقوه برای هستی منطقه است. پرسش این است که چرا این هواداران محیط زیست به کارزار مبارزه علیه امپریالیسم و صهیونیسم نمی پردازند که بزرگترین خطر برای محیط زیست هستند؟ اگر واقعاً این افراد صمیمانه هوادار محیط زیست اند باید بر ضد نظام سرمایه داری بپاییزند که با هرج و مرج تولید و نابودی تولید اضافی خویش تمام ذخایر و منابع سوخت و ماده اولیه جهان را بر باد می دهند. حمایت از حفظ محیط زیست بدون مبارزه علیه امپریالیسم و سرمایه داری بی معناست. ولی شما در دلسوزی این عده در مبارزه برای حفظ محیط زیست بجای یافتن رد پای نقش عظیم و مخرب نظام سرمایه داری و امپریالیسم به نفی حقوق مشروع ایران برخورد می کنید. این هواداران محیط زیست بیش از همه به میکروب خیانت ملی و گماشته گی امپریالیست آلوده هستند و بی منطقی آنها از این جهت است که با آسمان و ریسمان یافتن می خواهند قاعده خاصی برای ایران بسازند. آنها دلشان برای محیط زیست نسوخته و نمی سوزد. سوزش آنها از این است که نمی توانند برای فریب مردم استدلال مناسبی پیدا کنند.

گفته می شود اگر در ایران رژیم دموکراتیک بر سر کار باشد و بتواند اعتماد بین المللی را جلب کند، امپریالیستها حق مشروع ایران را به رسمیت می شناسند. ولی برای کسانی که روند این فشار را با بحثهای مربوط به آن تعقیب می کنند روشن است که امپریالیستها می خواهند این حق مشروع همه ملل را به بهانه اینکه بمب اتمی ممکن است دست تروریستها بیفتد برای همه ملل جهان ممنوع کنند. کلیه بحثهای امپریالیستها در این جهت است که قرار داد منع گسترش سلاحهای اتمی را از مضمون خویش تهی گردانند و قلداری امپریالیستی را قانونی کنند. در اینجا مسئله فشار به ایران یا فشار به جمهوری اسلامی نیست فشار به جامعه جهانی و همه حکومتهای آینده ایران و سراسر جهان است. پس این ادعای که امپریالیستها حق استفاده از انرژی هسته ای صلح آمیز را منکر نیستند دروغی بیش نیست و تبلیغات نوکران

امپریالیستها در ایران و جهان است. ناگفته پیداست که رژیم جمهوری اسلامی یک رژیم ارتجاعی است. اگر امپریالیستها به رژیمهای ارتجاعی که برادر تتی آنها هستند اجازه نمی دهند از حق خود استفاده کنند، تکلیف یک حکومت انقلابی و رژیم سوسیالیستی در ایران آینده از هم اکنون روشن است. اگر حکومت فعلی ایران از حق ایران خائنه بگذرد همین امپریالیستها در فردای آزادی ایران با توسل به این خیانت حکومت فعلی ایران کشور انقلابی ایران را از داشتن هر حقی محروم می کنند. این عده «محققین» بی مغز نه تنها از مبارزه طبقاتی و شناخت دشمن طبقاتی بونی نبرده اند با داشتن حداقل شعور سیاسی متعارف نیز بیگانه اند. تسلیم ایران، تسلیم همه ممالک غیر اتمی و تصویب یک ناحقی بی شرمانه ای است که بعنوان قانون، همه باید به آن تمکین کنند. آنوقت امپریالیستها با اتکا به همین قانون که خود فروختگانی نظیر سازمان جاسوسی و ضد خلقی مجاهدین و یا «حزب کمونیست کارگری ایران» و همه پیروان رهبر گمراهی بنام منصور حکمت و سلطنت طلبان کیهان لندی برایش سینه زده اند، به ایران انقلابی تجاوز خواهند کرد. تجاوزی که از این بیعد نامش اجرائی قوانین سازمان ملل و مجازات کسانی است که «حرمت قانون» را رعایت نمی کنند، «بد عهد» و «غیر قابل اعتمادند»، آنوقت این رهبران خود فروخته و این منتقدین زبان دراز، کجا خواهند بود تا خلق ایران حسابشان را کف دستشان بگذارند.

گفته می شود که باید صبر کرد رژیم انقلابی در ایران بر سر کار آید آنوقت برای حق استفاده از انرژی اتمی به میدان آمد. این ناقص الخلقه های سیاسی نمی فهمند که بهمین جهت هر کس که امروز با روشنی از این حق ایران حمایت نکند و - با اما و اگر - آب به آسیاب صهیونیستها و امپریالیستها بریزد به روشنی دشمن مردم ایران است و بطور عینی همدست صهیونیسم و امپریالیسم است.

نوکران امپریالیستها و جاسوسان آنها شیدانه تلاش بیهوده می کنند که این اندیشه را در ذهن مردم ایران رسوخ دهند که مبارزه برای حقوق حقه مردم ستمدیده ایران مبارزه ای برای ای منافع ملی ملل تحت ستم نیست. مبارزه ای ضد استعماری نیست، مبارزه ای برای ممانعت از سلب حقوق قانونی ایران نیست بلکه عملی است از طرف آخوندها برای دست یافتن به سلاح اتمی به منظور استفاده از آن برای تهدید و شانتاژ و حفظ خود، نه حفظ مملکت. این دیروزگان سیاسی روشن نمی کنند که رژیم ایران چه کسی را می خواهد شانتاژ و تهدید کند و چگونه می خواهد با بمب اتم خودش را حفظ کند. این گفتار بی سر و ته تنها زمانی برای خواننده مفهوم می شود که بدانند نویسندگان این جملات نوکران آمریکا و اسرائیل هستند و در ذهن خویش امکان تجاوز نظامی به ایران را توسط اربابان خود آرزو می کنند و باین جهت از واژه های «شانتاژ و تهدید» و «حفظ خود» سخن می گویند. با بمب اتم که نمی شود مردم ایران را تهدید کرد و بر سر تظاهرات مردم در قم و یا مشهد بمب اتمی پرتاب کرد و در عین حال خود را حفظ کرد. همانگونه که گفتیم بمب اتمی تنها مصرف خارجی دارد و واژه شانتاژ و تهدید و حفظ خویش را تنها در ارتباط با تجاوز خارجی می توان تفسیر کرد. فقط موجود نوکر صفتی می تواند این افکار را به مخیله بیمار خود راه دهد که در آرزوی تجاوز به میهن ما ایران روزشماری می کند و باین جهت از تهدید و شانتاژ تجاوزگران که گویا برای سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی سرمایه داری و آزادی ایران می آیند سخن می راند.

کینه ای که مردم ایران به رژیم ملاحا دارند اقدامات جنایتکارانه علیه کشور ایران و دستاوردهای خلقهای ما را هرگز توجیه نمی کند. مبارزه با ساختن بمب اتمی ایران که حتی کارشناسان خود امپریالیستها برحسب منظره سیاسی روز آنرا از سه تا ده سال به تعویق می اندازند، باید به موازات مبارزه برای کسب حقوق مشروع ایران... ادامه در صفحه ۶

مبارزه با تروریسم از مبارزه با امپریالیسم جدا نیست

به قربانیان ماشین عظیم...

برای استفاده از حق غنی کردن اورانیوم به صورت صلح آمیز انجام بگیرد. کسی که این وابستگی ها را نفهمد باز بچه دست امپریالیست‌هاست و سرانجام ماهیتش روشن می شود.

برای ارباب مخالفین گفته می شود که هر کس از حق مشروع ایران در استفاده از اورانیوم غنی شده برای تامین انرژی استفاده کند و اساسا هر کس حق مشروعی برای ایران برسمیت بشناسد و یا دلش برای ایران بسوزد و نسبت به سرنوشت مردم این سامان احساس مسئولیت کند ناسیونالیست و هوادار رژیم است. بی پایه بودن ضعف استدلالات این مفسرین نیازی به پاسخ ندارد. تنها یک عقل سلیم کافی است که به ریش این گونه استدلال و طعنه‌وشان جاسوس نظیر "حزب ککا" بخندد.

تنها تشکلهایی از اظهار نظر آشکار خودداری می کنند و به نفی حقوق حقه ایران سرگرم اند که بخودشان فایده ندارند، فاقد حداقل اعتماد به نفس در مبارزه اند و توان مبارزه سیاسی را ندارند. هویت سیاسی این عده نه در داشتن مواضع روشن مستقل بلکه در وجود مخالفت با نظرات بقیه بهر قیمت است. آنها ضرورتی برای بقاء در جمع اپوزیسیون ایران ندارند. اگر مخالفین آنها که رقیبانشان هستند حضور نداشته باشند این جریان‌ها خود بخود ضرورت بقاء خویش را از دست می دهند. اینها سوگند خورده اند از ترس اتهامات مشتی بیچاره خرد بورژوا که در زندگی شان هرگز مسئولیتی نپذیرفته اند و در مقابل خطرات قد علم نکرده از کنار آنها بی سرو صدا گذشته اند به نیهیلیست و پوچگرا و بیپوده گو بدل شوند. تشکلهای جدی سیاسی که برای کسب قدرت سیاسی فعالیت می کنند و در این امر احساس مسئولیت کمونیستی دارند باید در همه عرصه ها بدون واگمه نقطه نظرات روشن خویش را داشته باشند و آنرا تبلیغ کنند و مبارزه با مردم ایران را به بهانه حضور نظام سرمایه داری جمهوری اسلامی در دستور کار خود قرار ندهند و به مشتی وطن فروش و جاسوس بیگانه بدل نشوند.

محروم کردن ایران از حقوق طبیعی اش تقویت رژیم جمهوری اسلامی است. زیرا این امکان تبلیغاتی را در اختیار رژیم جمهوری اسلامی می گذارد تا حقانیت خویش را عرضه کند و معترضین و منتقدین داخلی را به بهانه خطر تجاوز خارجی و خشم به حق مردم ایران، وحشیانه سرکوب نماید. سرکوب تظاهرات کارگران در ایران و بی توجهی به حقوق آنان در سایه هجوم تبلیغاتی امپریالیستها قرار می گیرد که روزانه در بوق جنگ می دمند. این تحریکات ضد بشری فقط تقویت مردم را به امپریالیستها افزایش می دهد. بجز مشتی خود فروخته و جاسوس در ایران که تعدادشان بیک درصد هم نمی رسد به گواه همه اخباری که از ایران می رسد و حتی در رسانه های گروهی غرب و مطبوعاتشان بازتاب می یابد مردم ایران یک تنه در مقابل زورگویی امپریالیستها و صهیونیستها ایستاده اند و اگر پای خیانت رژیم جمهوری اسلامی در میان نباشد ممکن نیست که بتوان به ایران تجاوز کرد. موج عظیم خواست ملی مردم ایران و مقابله با زورگویی چنان اوج گرفته است و چنان این امر با غرور ملی ایرانیان و ایستادگی در قبال تحکم و تحقیر خلفهای ایران در آمیخته که بعید بنظر می رسد که رژیم جمهوری اسلامی توانائی عجز نشینی داشته باشد. فشار از پائین رژیم را در بن بست از بالا قرار داده است. و ما باید بتوانیم حداکثر استفاده از آنرا بکنیم.

در مورد مسئله نیروگاه هسته ای در ایران هیچکس نمی تواند هم به نعل بزند و هم به میخ. حزب کار ایران (توفان) ماست خویش را آنقدر می گیرد تا حرف دلش را بزند و تکلیفش را روشن کند.

رشته هائی که پنبه شد...

کرده اند بپردازند. حال باید جبهه ای از مسلمان کُشهای حرفه ای پدید آورد تا بخاطر این شغل شریفشان، مراجع بین المللی به آنها مدال و جایزه بین المللی در لندن هدیه دهند و برای برپائی سازمانهای غیر دولتی آمریکا پسند، آنها را لای پوست پیاز بخوابانند. این دشمنان لنینیسم که تاب تحمل انتقاد به اسرائیل و صهیونیسم را ندارند برای توجیه نوکریشان در نزد اسرائیل به آثار لنین متوسل می شوند و مدعی می گردند که بر اساس آثار لنین از جمله "دموکراسی بورژوایی و دموکراسی کارگری" اسرائیل صاحب دولتی دموکراتیک است. زیرا اسرائیل همه شروط لازم و کافی یک حکومت دموکراتیک را دارا می باشد.

مشتی اشغالگر از اقصی نقاط جهان به سرزمین فلسطین آمده آنجا را با زور اسلحه اشغال کرده، مردم و صاحبان واقعی آن سرزمین را دسته دسته اعدام کرده و نابوده نموده، تارنده و به زندان انداخته سر بریده، آب را بر رویشان بسته، بدورشته دیوار کشیده، زمینهای زراعتی مرغوب آنها را غصب کرده و ادعای ارث و میراث نموده و نام ابا اجدادی ایرانی، آلمانی، لهستانی، آمریکائی، اتریشی، ایتالیائی، روسی، مجاری، رومانی و ایروقتی خویش را بیکباره به عبری تغییر داده و یکشنبه به استاد افسانه تورات و اکاذیب مذهبی خود را "قوم برگزیده"، خوانده و طلبکار شده و با دو حزب فاشیستی لیکود و حزب فاشیستی کارگر که ما نند "حزب ککا" فقط برای گمراهی نام کارگر را بر خود نهاده است بطور متناوب نان به هم قرض داده و صندلی حکومت را بهم تعارف می کنند. این نمایش مسخره بقدری مشمنز کننده است که یادآور انتخابات دموکراتیک در آلمان قبل از جنگ است که از درون آن آدولف هیتلر سر بر آورد و خویشتر را بکلی مستقر ساخت و مدعی شد که وی از یک انتخابات دموکراتیک زاده شده است. نژاد پرستان صهیونیست آموزگاری نظیر آدولف هیتلر داشته اند که خویشتر را دموکرات می خوانند. ملتی که بعد از فاجعه "هلوکاست" در پی ایجاد "هلوکاست" جدیدی برای ملت دیگر است نه آزاد است و نه دموکرات. با استناد به دموکراسی، نمی تواند اکثریتی، گردن اقلیتی را گوش تا گوش ببرد و توجیه جنایتش را با دارا بودن اکثریت آراء توجیه کند. در فلسطین اقلیتی وارداتی اکثریت مردم این سرزمین را به بند کشیده اند و بین خودیها در مورد سرنوشت اکثریت این مردم تصمیم می گیرند و آنوقت چنین نمایشی را "دموکراتیک" می خوانند. این مانند آن می ماند که سه نفر راهزن خانه شما را اشغال کنند، ساکنین چند ده نفری خانه را بزور اسلحه و دسیسه از آنجا بیرون بریزند و سپس بطور "دموکراتیک" بین خودشان با استناد به سه رای، برای اتخاذ تصمیمات بافق آراء توسل جویند. کیهان لندی و حزب ککا برای این منطق هلهله می کنند و دست می زنند زیرا آنها مامورند مردم را به گمراهی دعوت کنند، یکی با رنگ لیبرالیسم دیگری با زنگار "مارکسیسم".

صهیونیستها فاشیستهای مغز شور و آدمکش اند. شستشوی مغزی آنها در طی ده ها سال اشرفیت کارگری و بسیاری افشار فروست جامعه را با تبلیغات زهرآگین ضد اسلامی نیز در بر گرفته است. اسرائیل صهیونیست بر اساس کدام حق دموکراتیک مجاز بود که تاسیسات نیروگاههای اتمی ملت دیگری را در عراق به نابودی بکشد؟ این جنایتکاران بر اساس کدام حق دموکراتیک مجازند که در انتخابات عراق شرکت کنند و به قانون اساسی آن رای دهند؟ این جنایتکاران بر اساس کدام حق دموکراتیک مجازند تهدید کنند که دستاوردهای هسته ای مردم میهن ما را نابود نمایند؟ بهمین جهت حمایت از مبارزه آشتی ناپذیر مردم فلسطین حمایت از منافع ملی ایران، حمایت از حق حاکمیت و تمامیت ارضی همه ممالک جهان است. ملی گرایی صهیونیستی فاشیستی است و با میهن پرستی کمونیستی سرسوزنی قریات ندارد.

ولی انتخابات دموکراتیک فلسطین خط باطلی بر تظاهر به لنینیسم حکمتیسم و دموکراتیک خواندن اسرائیلشان کشید. سازمان حماس برنده این انتخابات آزاد و دموکراتیک شد و بنا بر منطق "حزب ککا" و مریدان سینه چاک منصور

حکمت رهبر گمراه آنها، حال باید برای اثبات حقانیت حماس نیز به لنینیسم متوسل شد و پای تعاریف دموکراسی را به میان کشید. آنها که سایرین را به نازل بودن میزان دانش مارکسیستی متهم می کردند زبان در کام کشیده و حاضر نیستند که این تصمیم مردم فلسطین را که بسپار دموکراتیک و آزاد و علیرغم همه دسیسه ها و توطئه ها و فشارها و تبلیغات امپریالیستها و صهیونیستها پدید آمده است صمیمانه به رسمیت بشناسند. آنها مدعی اند که بنا بر اساس نظریات منصور حکمت که نوشته ای از وی را بنام "دموکراسی، تعابیر و واقعیات" اثری "داهیان" می دانند، اسرائیل تنها می تواند یک دولت دموکراتیک بورژوایی باشد. حال بر اساس همان اثر "داهیان" باید بپذیرند که حماس نیز دولتی دموکراتیک است زیرا هم آزادی تحزب، آزادی بیان و آزادی انتخابات را پایه و اساس کارش قرار داده و حتی بیشتر هم آزادی حمل اسلحه و آزادی انتخاب نامزدهای مسیحی و آزادی تظاهرات و آزادی مطبوعات را برسمیت شناخته و هم نظار جهانی که برای اعمال نفوذ و ارعاب بر سر صندوقهای اخذ آراء حضور یافتند بودند را برای اینکه مو لای درزش نرود بدون واگمه پذیرفته است. اگر در سرزمین فلسطین مردم آزاد بوده اند که خروج بی قید و شرط اشغالگران تروریست صهیونیست را مطرح کنند، در اسرائیل "دموکراتیک" هیچ نیروی مترقی حق نداشته خواهان خروج بی قید و شرط نیروهای اشغالگر صهیونیستی از فلسطین شود. حتی معترضین با وجدانی که نمی توانستند شاهد کشتار مردم بی پناه و غیر نظامی فلسطین باشند با بدترین مشکلات و محذوریتهای روزمره روبرو هستند و صدایشان را بطور دموکراتیک خفه می کنند. از این گذشته در فلسطین زنان بی حجاب نیز وجود دارند که کسی مزاحم آنها نیست ولی در اسرائیل زن با حجاب را به صلاحیه می کشند. در چنین وضعی نمایندگان امپریالیستها و صهیونیستها از راه رسیده اند و چون نتایج انتخابات دموکراتیک فلسطین مطابق میل آنها نیست زیر بار تصمیمات دولت دموکراتیک فلسطین نمی روند و خود را نیز باطنا دموکرات می نامند. باید پرسید این دول که مرتب و یک نفس از تحقق دموکراسی در خاورمیانه بزرگ صحبت می کردند و همه ممالک را به انجام انتخابات آزاد دعوت می نمودند و می خواستند که دموکراسی در این ممالک "نهاده" شود و "جوامع مننی" در این کشورها مستقر شود، به چه دلیل خط بطلان بر "اعتقادات" و "ارزشهای" خود می کشند؟ بچه دلیل نتایج روشن انتخابات آزاد فلسطین را نمی پذیرند؟

پاسخ به این امر روشن است زیرا این دولتها از "دموکراسی" تنها ابزاری برای اعمال زور و سیاست سلطه گری ساخته اند. دموکراسی آنها فقط نمای خارج است و مضمون آن منافع شوم طبقاتی آنها می باشد. آنها تنها می توانند به دموکراسی طبقاتی در عمل تحقق بخشند و نقاب تزویر را از چهره خویش بردارند. هواداران امپریالیسم و صهیونیسم حتی به تعاریف و تعابیر و تفاسیر خویش در مورد دموکراسی بورژوایی و تزویری که در این دموکراسیها موجود است اعتقادی ندارند، آنها با مودیکری نمای دموکراسی را که فقط شکل ظاهر است بجای مضمون آن می گذارند و آنرا وسیله ای برای تحقق اغراض سیاسی خویش می نمایند. نمی شود مدعی شد اسرائیل از نظر بورژوایی کشوری دموکراتیک است ولی در عین حال جنایتکار، نژادپرست، متجاوز، سرکوبگر، دشمن دموکراسی در خارج مرزهای خویش، شکنجه گر، تروریست معروف، آدمربا و... نیز می باشد و آنوقت چنین ادعای که خود را کمونیست "واقع بین" و "کتاب خوانده" می نامد تکیه خویش را بیطرفانه تنها بر وجه "دموکراتیک" بودن اسرائیل می گذارد و سایر وجوه را به طاق نسیان سپرده و بدنبال تئوری سازی برای توجیه این اتخاذ موضع می رود تا نشان دهد که چرا باید بین این همه پیغمبران جرجیس را پیدا کرد. روشن است که کسی که "دموکراتیک" بودن اسرائیل را برجسته می کند و از لای مشتی لجن "سیب خوش رنگ" و از درون پوسیده ای را بیرون می کشد و بر تارک سرش می گیرد و حلوا حلوا کرده و سایر خصیصه های این پدیده را با بی شرمی و زیر سبیلی رد می ... ادامه در صفحه ۷

تبلیغات امپریالیستها محصول ماشین جعلیات آنهاست

رشته هائی که پنبه شد...

کند، مسئله اش تحقیق و بررسی علمی نیست دفاع بی قید و شرط از صهیونیسم است. یک کمونیست که دو روزی در مکتب ماتریالیسم دیالکتیک آموزش یافته باشد نخست این پرسش را برای خویش مطرح می کند که ماهیت پدیده ای بنام اسرائیل بر چه اساسی تعریف می شود. آیا اینکه برای این تعریف و شناخت فقط از مضامینی نظیر جنایتکاری و تجاوزگری و شکنجه گری در کنار آزادی بیان و یا وجود دموکراسی سخن برانیم تنها به خط میحت دست نزده ایم؟ یک کمونیست مارکسیست لنینیست باید ببیند که از مجموعه این عناصر و جریانات تشکیل دهنده یک پدیده آن جنبه دائمی، عمده، درونی و نسبتاً پایدار کدام است. آنوقت است که با کشف آن جنبه به ماهیت این پدیده پی برده است. این ماهیت است که تعیین کننده سرشت این شئی است و سایر علائم و تاثیرات و جهات گوناگون آن، از این جنبه ماهوی ناشی می شوند. ماهیت امپریالیسم را از پیدایش سلطه انحصارات می توان تشخیص داد و تعریف کرد و نه از مبنی ژوپی که زنان از هر دولت آزاد می پوشند و یا نمی پوشند. اگر قرار باشد ماهیت اشیاء و پدیده ها را بر اساس دشمنی آنها با مذهب اسلام و تمایل شدید به اخلاقیات جنسی بورژوایی بعنوان مظهر آزادی زن و مرد تعریف کرد هرگز معرفت امروزی به جهان پیرامون دست نمی داد و نمی دهد. این است که ماشین شدی مندی جریانهای منحرف و مشکوکی نظیر پیروان منصور حکمت در کل می ماند و از صهیونیستهای "دموکرات" و امپریالیستهای "متمدن" حمایت می کنند.

تمام تحلیلهای ژورنالیستی و ضد طبقاتی این داروخته بی شناسنامه که سر و کله اش بعد از انقلاب پیدا شد بر اساس نفی ماهیت صهیونیسم و امپریالیسم استوار است. آنها دشمن سوگند خورده لنینیسم و ساختمان سوسیالیسم در اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی لنینی-استالینی هستند. آنها در مبارزه خویش هیچ دورنمای سوسیالیستی ندارند و آنرا قابل تحقیر نمی دانند و اعتقادی هم به آن ندارند. سوسیالیسم آنها "سوسیالیسم نیست در جهان" و گپ زنی روشنفکرانه برای گمراه کردن دیگران است. این است که هم و غم آنها در خدمت استقرار یک جامعه "مدنی"، "مدرن" و غیر مسلمان است. در این مجرا است که با صهیونیستها و امپریالیستها هم دهان می شوند. انتخابات دموکراتیک و آزادانه حماس در فلسطین خاری است که بر چشمان این عده فرو رفته است. آنها به جای اینکه از همه دول مدعی حمایت از دموکراسی بخواهند که به وعده خویش عمل نموده از حماس حمایت کنند بر عکس عمل کرده و از همه امپریالیستها و صهیونیستها می خواهند که حماس را بیشتر تحت فشار قرار دهند. آنها در تبلیغاتشان بجای اینکه بر دموکراسی تکیه کرده آنرا برجسته کنند با دشمنان دموکراسی همزبان شده اند. آنها حماس را آماج حمله خویش قرار داده اند. نمایندگان خلق فلسطین کسانی هستند که به هیچ صلیحی در شرایط اشغال تن در ندهند. به هیچ صلیحی در شرایط تاراندن سه میلیون فلسطینی از سرزمین مادری خویش تن در ندهند، هیچ قرار و مدار استعماری را که بر علیه خلق فلسطین بوده است و در قرارداد "اسلو" و یا "نقشه راه" تجلی یافته است برسمیت نشناسند. زیر بار فشار دیکتاتورهای بورژوا-امپریالیستی اروپا و آمریکا نروند. کشوری آزاد و مستقل بطلبند که مالیات و سود گمرکیش در دست نیروهای اشغالگر نباشد.

پیروزی حماس علل گوناگون دارد. نخست اینکه ملت فلسطین اعم از مسیحی یا مسلمان از مماشات رهبران سازمان فتح که از مبارزه بی امان با صهیونیستها خسته شده اند و حاضر به تسلیم می باشند خسته شده و موافقتی ندارند. آنها می بینند که این رهبران قرارداد تسلیم طلبانه "اسلو" را پذیرفته و سپس "نقشه راه" آمریکا را که "نقشه بی راهه" است قبول کرده اند. از آن تاریخ تا کنون صهیونیستها نه تنها در سیاست خویش تغییری نداده اند، بلکه این عقب نشینی را به فال نیک گرفته و به وحشیگری خویش ادامه داده اند. تنها سازمان حماس است که در مقابل این تهاجم بربرمشنانه بصورت آشتی ناپذیر ایستاده است و می داند که صهیونیستها فقط به زبان گلوله صحبت می کنند و تنها این زبان را می فهمند. از این

گذشته حماس توانسته است شبکه ای از خدمات رفاهی و اجتماعی در فلسطین بر پا سازد که در خدمت مردم قرار دارد و توده های فلسطینی آنرا با پوست و خون خود لمس می کنند و از آن بهره مند می شوند. این دو مولفه سیاسی و اجتماعی که در فعالیتهای حماس دیده می شود رمز پیروزی این حرکت است. ماهیت اسلامی حماس برای مردم جنبه فرعی دارد، آنها به دنبال پرچی می گردند که خواستههای آنها بر آن نقش بسته باشد و امروز این حماس است که خواست این ملت را عملاً برآورده می کند. بگذار سگان امپریالیست و صهیونیست و نوکران ایرانی آنها میلیونها مردم فلسطین را تروریست بخوانند، لیکن خلقهای جهان تروریستهای امپریالیست و صهیونیست را در هر کجا و با هر پوشاکی که باشند می شناسند.

پیروزی حماس در انتخابات فلسطین بسیاری رشته ها را پنبه کرد. ملت فلسطین نمی پذیرد که فاشیستهای قوم برگزیده صهیونیست با آنها همچون برده رفتار کند و حیثیت و غرور آنها را لگد مال کند. حمایت مردم ایران از جنبش فلسطین حمایت از املانف ملی ایران، حمایت از حقوق بین الملل، مبارزه با زورگویی و استعمار است. خوب است کسانی که هنوز به ویروس حکمتیسم آلوده نشده اند از این چندر غاز صرف نظر کنند و به صفوف خلق باز گردند. نوکری آخر عاقبت ندارد.

تفرقه بینداز و حکومت کن...

صدام حسین هرگز قوم کشی شیعه و سنی در کار نبود، سرکوبهای سیاسی در آن کشور ریشه در سیاست داشت تا در مذهب. منافع صدام حسین و حزب بعث ایجاب نمی کرد که نزاع شیعه و سنی براه بیندازد. اوضاع از زمانی تغییر کرد که ارتش اشغالگر امپریالیستها خاک عراق را اشغال کرد و رئیس جمهور قانونی آنها را به اسارت گرفت و بطور غیر قانونی در مقابل یک دادگاه دست نشانده با حمایت یک رژیم دست نشانده قرار داد. وضعیت نابسامان عراق ناشی از اشغال کشور عراق و دخالت امپریالیستها در امور داخلی آن است. اگر صدها بار انتخاباتی تقلبی در عراق برگزار کنند و رای دهنده از اسرائیل برای شرکت در انتخابات وارد نمایند و شهود خود فروخته جهانی زیر اسناد این تقلبات را با بی وجدانی در مقابل مبالغ گزاف و زندگی بی درد و سر امضاء نمایند و اگر هزاربار برای آنها قانون اساسی تقلبی برای فریب خلق عراق بنویسند، باز کلیه تشبیهات آنها با شکست روبرو می شود. هرگاه خلقی تصمیم گرفت که در آزادی و با افتخار زندگی کند نه جرج بوش و نه تونی بلر و نه انگلا مرکل و شیراک و نه نوکران بومی آنها نظیر جلال طالبانی و مسعود بارزانی و ایاد علوی و کیهان لندنی و نظایر آنها نخواهند توانست مسیر تاریخ را تغییر دهند.

از همان روز نخست، تبلیغات امپریالیستها در آن جهت بود که ثابت کنند مبارزه ای که در عراق در گرفته است نه مبارزه مردم بر ضد قوای اشغالگر بلکه مقاومت مشت قلبی تروریست است که ارتش قدرتمند آمریکا در عرض چند ساعت کلک آنها را می کند و آنها را یک لقمه چرب می کند. لقمه ای که باید چرب می بود در گلولی امپریالیست آمریکا گیر کرده است و دارد وی را خفه می کند. نوکران فارسی زبان جرج بوش نیز همین اراجیف را نشخوار می کردند. جرج بوش با سینه سپر کرده بر عرشه رزمناوهای آمریکائی با ژستی متفرعانه نمایان شد و حتی پایان **کوبانه ترین جنگ جهان** را به مردم جهان بشارت داد. وی نمی دانست که قیافه اش از قیافه محمد سعید الصحاف عراقی هزار بار مضحک تر است. وقتی مقاومت اوج گرفت مجبور شدند به جای "مشتی تروریست" از "تروریستهای وارداتی" نظیر القاعده و الزرقاوی و نظایر آنها سخن برانند. وقتی این نوع تبلیغات نیز با شکست روبرو شد تعداد "تروریستهای وارداتی" را بدون تعمق و تنا از

روی استیصال و به ماندگی به سی هزار نفر رسانند غافل از اینکه برای آنکه سی هزار نفر بتوانند به مبارزه مسلحانه توسل جویند به صدها هزار نفر حامی در پشت جنبه نیاز دارند تا کار تدارکاتی را به انجام برسانند. آنها نیاز به آب و غذا، به پوشاک، به کفش، به جای خواب برای استراحت، به مکانی برای پنهان شدن، به اسلحه و پول و پوشش طبیعی دارند. آنها باید در حرکت باشند، به ماشین و سوخت نیاز دارند. آنها اطلاعات دقیق از درون دشمن دارند. همه این حقایق را نمی شود در پشت سر الزرقاوی پنهان کرد. چندی بعد به سخن از شورشیان و نه نهضت مقاومت خلق عراق به میان آمد و ادعا شد که این شورشیان "مشتی سنی متعصب" هستند که امتیازات دوران صدام حسین را از کف داده اند و حال از با انگیزه منافع شخصی و از غیض حسادت با اشغالگران می رزمند. این آغاز سیاست تغییر جهت جنگ، از جنگی ضد امپریالیستی و میهن پرستانه به قوم کشی داخلی بود. جوخه های مرگ امپریالیست آمریکا به طراحى نگروپننه که شناس این مسایل بود پا گرفت و اثر انگشت جنایات آنها در عراق روشن شد. کلیه تجارب آمریکای جنوبی در عراق تکرار می گردد و حزب کار ایران(توفان) در ارزیابیهای گذشته خویش نقش آقای نگروپننه را که راهی عراق برای ایجاد چنین وضعی شده بود بر ملا کرد. حال نگروپننه ثمره گشت خویش را درو می کند. بمب گذاری و ترور روشنفکران و منتقدین و سران سیاسی مورد حمایت عمومی و محبوب، ارتکاب بهر جنایتی که فقط ایجاد انزجار و وحشت کند از طرحهای آقای نگروپننه آمریکائی است.

مهم این نیست که بمب گذار امروزی در حرم مقدس عسگری در شهر سامره تابعیت عراقی داشته یا نداشته است، عرب باشد یا نباشد، مسلمان باشد یا نباشد. مهم آن است که این دستها از آستین امپریالیستها بر می آیند تا سیاست آنها را در عراق پیاده کنند. امروز که قوای اشغالگر در مقابل اوج مقاومت مردم در مانده است و حتی با کشتار ۱۳۰۰۰۰ نفر و تخریب شهر فلوجه و شکنجه گاه ابوغریب نتوانسته است از فشار مقاومت مردم بکاهد، حال به این دسیسه جدید متوسل شده است که کار نیروهای مقاومت را به بهانه اینکه که گویا آنها "سنی های متعصب" و بازنده جنگ هستند توسط شبه نظامی های شیعه از پای در آورد و خودش شاهد این هرز رفتن نیروها باشد و تنفسی برای سربازان آمریکائی فراهم آورد. در این بمب گذاریها که برای ایجاد تفرقه میان شیعیان و سنی ها صورت می گیرد دست کثیف و جنایتکارانه امپریالیست آمریکا بوضوح نمایان است.

آنها توسط عوامل نفوذی خودشان سپس شیعیان را برای تهاجم به مساجد سنی ها و کشتار مراجع دینی آنها تشویق می کنند و ابعاد فاجعه را گسترش می دهند و در ته دل از اینکه به اسلحه مذهب این افیون توده ها متوسل شده تا جهت مبارزه را برگردانند و قوای اشغالگر را از زیر فشار بدر آورند خوشحالند و می خندند.

این بمب گذاری جدید آمریکا در حقیقت انظار را از شکنجه های مهیب زندان ابو غریب که اسناد بیشتر از آن منتشر شده و روشن کرده است که شخص رونالد رامزفلد و دیک چننی در آن دست داشته اند منحرف کرد. این بمب گذاری که به گواه شاهدان عینی توسط افراد نقابدار و کارکشته و با تجربه نظامی انجام پذیرفته است، کاری با حساب و برنامه ریزی شده از طرف امپریالیستهاست بهمین دلیل ساده که فقط نفع آنها را در بر داشته و بروز یک جنگ داخلی می تواند در خدمت توجیه اقامت طولانی آنها در منطقه تمام شود. جرج بوش به این اسناد برای اظهار وجود در آمریکا و تسکین افکار عمومی و افزایش بودجه نظامی و کنگر خوردن و لنگر انداختن در خاور میانه نیاز دارد. نوکران بومی جرج بوش نیز همین استدلال را می کنند و می گویند حضور آمریکا در عراق ضرورت دارد زیرا مردم عراق خودشان شایسته آن نیستند که حکومت مورد اعتماد... ادامه در صفحه ۸

تفرقه بینداز و حکومت کن...

خودشان را انتخاب کنند. آنها به قیم نیاز دارند، به کسی محتاجند که برای آنها فکر کند. خروج سربازان اشغالگر در شرایط کنونی یعنی خروج سربازان الزرقاوی و بهتر است که آمریکائی های "متمدن"، "دموکرات"، "آزادخواه" در عراق بمانند تا آخرین "تروریست هودار اسلام سیاسی" کشته شود و خلع سلاح گردد.

ولی همه نیروهای با تجربه را در عراق نمی توان با این افسانه سرانینا و دشنام و تحقیرها فریفت. احزاب قدرتمند سنی فوراً از مقتدی صدر شیعه در بغداد در خواست کردند که حفاظت آنها و اماکن مقدس آنها را توسط شبه نظامیان خویش بعهده بگیرد. مقتدی صدر با کمال میل به این درخواست پاسخ مثبت داد. وی دسیسه امپریالیستها برای جلوه دادن تفرقه میان عراقی ها به بهانه مذهب را برهم زد. هر سیاستی که خواهد به ایجاد تفرقه در عراق دست زد، جنگ شیعه سنی راه بیندازد تا امپریالیست آمریکا دیگر آماج حمله قرار نگیرد و جبهه متحد میهنپرستان عراقی را تضعیف کند. سیاستی در خدمت امپریالیسم است که توسط عوامل آنها و یا آلت دستهای آنها به انجام می رسد. از قدیم گفته اند تفرقه انداز و حکومت کن.

جبهه بزرگ میهنپرستان عراق باید همانگونه که تا کنون عمل کرده با هشباری این دسیسه ها را بی اثر سازد، افراد تعلیم دیده جوخه های مرگ آمریکا را شناسائی کند و آنها را بديار عدم بفرستد، همداستان امپریالیستها حزب توده عراق و دارو دسته های ناچیز هودار منصور حکمت را به سزای اعمال کثیفشان برساند و خلقهای عراق را برای یک مبارزه توده ای طولانی قهرآمیز و ایزائی بسیج نماید تا ورقه تسلیم امپریالیسم در بغداد توسط رونالد رامفلد حقیرانه به امضاء برسد.

تجربه عراق باید برای جنبش آزادیبخش ایرانیان نیز آموزنده باشد. ایجاد تفرقه و نعره های تجزیه طلبی ناسیونال شونیستها کرد و آزدی و عرب در خدمت سیاست عمومی امپریالیستی در منطقه است و از این ناحیه نیز تقویت می شود. برخی از این کاسیکاران بوی دلار از واشنگتن به مشامشان رسیده است و مشغول صابون زدن به شکمهای خویش هستند. حزب ما هر کس را که دستش را در نزد امپریالیستها بهر بهانه ای دراز کند نوکر امپریالیسم و جاسوس می داند. این افراد و یا جریانها خائن به مردمند و باید آنها را مانند احمد چلبیهای ایرانی افشاء نمود.

حزب ما به شکست امپریالیستها در عراق ایقان دارد.

حکمتیسم و صهیونیسم...

رسانید که دست دفتر سیاسی این حزب را با اختیار تام و بدون رعایت اصول شفافیت و بدون نظر اعضاء در دریافت کمک مالی، از همه مالک ارتجاعی جهان بجز ارتجاع اسلامی و حتی دولت "دموکراتیک و مدرن" اسرائیل باز می گذاشت. در بحثهای درونی این حزب حتی نمونه های اسرائیل و کویت بمنزله دولتی که پس از جنگ جهانی دوم علیرغم کوچکی امکان بقاء یافته و از طرف سازمان ملل متحد بعنوان کشورهای مستقل برسمیت شناخته شده اند یاد می شد و باید سرمشقی برای تجزیه کردستان ایران قرار می گرفت تا "ح.ککا" در آنجا بر سر کار آید و به عضویت سازمان ملل متحد در آید. این حزب با کمال خونسردی تراوش چنین افکار ارتجاعی را تحمل می کرد بدون آنکه با آن مبارزه کند. حزب کار ایران (توفان) مقالات متعددی در افشاء ماهیت این حزب و همکاری با اسرائیلی ها نوشته است و لزومی به تکرار آن نمی بیند. این

سیاسی دیگر از جمله حزب کار ایران (توفان) را نیز بگیرد، سیاست آنها، سیاست مداوم، مستمر و تئوریک است که چون خط قرمزی در تمام عرصه های فعالیت آنها بروز می کند و از پس ستاره سرخ کاذبی که بدست گرفته اند ستاره آبی داود نمایان است.

در "قرار پلنوم دهم کمیته مرکزی حزب کمونیست کارگری ایران" تحت عنوان "اصول رابطه با دولتها" یک حزب چند ده نفری که هنوز به غوره هم تبدیل نشده و نه به دار است و نه به بار، در مایخولپای خویش، خود را در سطح و همتراز دولتهای جهان پنداشته و بیمارگونه مدعی می شود که باید ضوابط همکاری را با دولتها؟! و حتما منظور با وزارت خانه های خارجه، دارائی و امنیت این دولتها است، تنظیم کند. این گنده گوئی و بلند پروازی، ناشی از بیماری خود بزرگ بینی نیست، ناشی از دلیل تراشی برای دریافت کمکهای "بی قید و شرط" مالی است. نیاز به اثبات نیست که این تشکل نه قابل قیاس با جنبش آزادیبخش فلسطین است و نه با جنبشهای آزادیبخش ویتنام و کامبوج. حتی به جسارت می توان چنین قیاس ناواردی را توهین مستقیم به این جنبشها تلقی کرد. ولی چنین سندی را پلنوم حزبی آنها تأیید می کند، خود را تا سطح دولتهای بدون سرزمین بالا می کشد تا خوشگذرانی کادراهای بیکاره را تضمین و تأمین نماید. مضحک این است که این تشکل به سرزمین مادی و میهنپرستی نیز اعتقادی ندارد و برای اسرائیل بیش از ایران دل می سوزاند.

ما به اسناد منتشر شده خود شما که غیر قابل تکذیب اند مراجعه می دهیم و می طلبیم که اگر صمیمیت و شفافیتی در کار شما هست شماره چک بانکی این کمکهای دولتی را برای اطلاع عموم منتشر کنید. حزب کار ایران (توفان) از این عده می پرسد که به چه جهت دفتر سیاسی این حزب به مصوبات پلنوم خویش که در آن اخاذی از اسرائیل را حلال تشخیص داده است احترام نگذاشته و عمل نمی کند؟ به چه جهت در کارش شفافیت نیست و اعضاء اش را از مقدار این کمکها که برای دوران بازنشستگی کادرها لازم است آگاه نمی کند؟ به چه جهت مصوباتی تصویب می کند که لازم الاجراء نیست؟ به چه جهت دفتر سیاسی به مصوبات پلنوم عمل نمی کند و کسی جرات ندارد از آنها بازخواست کند و نتایج اقداماتشان را جویا شود؟ اگر این طور نیست و این اتهامات ما پایه و اساس ندارد پس لطفاً با انتشار چک و یا حواله بانکی دست ما را رو کنید تا همه ببینند که حزب شما به مصوباتش احترام گذاشته و به آن صمیمانه عمل نموده است و در سطح دولتها به مذاکره نشسته، تبادل نظر کرده و اطلاعات داده و پول بی قید و شرط گرفته است. مصوباتش برای تشریفات نیست، طرح و تصویب آنها با دوراندیشی و تعمق صورت گرفته است.

بهر صورت این مبارزات و افشاءگریها در مورد این تشکل آنها را وادار کرده است بدون آنکه در سیاست ماهوی خویش تغییری دهند، بدون آنکه روشی در پیش گیرند که در عمل بنفع صهیونیسم و امپریالیسم در منطقه نباشد در نوع بیان نظریات خود از این پس جانب احتیاط را از دست ندهند به مصداق اینکه "آهسته برو آهسته بیا تا گریه شاخت نزد" پاورچین پاورچین از انظار پنهان شوند. این است که... ادامه در صفحه ۹

حزب دولتهای ارتجاعی اسلامی را بعنوان "اسلام سیاسی" مورد یورش قرار می دهد ولی از دولت یهودی و سیاسی اسرائیل که آرپل شارون نماینده حزب فاشیستی و مذهبی لیکود در راس آن قرار دارد سخن نمی گوید. سیاست این حزب حمله پر سر و صدا به جریانهای "تروریستی سیاسی اسلامیستی" است تا جنایات صهیونیستها که جنایات تروریستی شان را با هواپیما و هلیکوپتر و مامورین اعزامی امنیتی به سراسر جهان انجام می دهند بی سر و صدا در پرده افتد. بسیاری از افراد، شخصیتها، احزاب و سازمانها و گروه ها به این نقش پر از تناقض و شک برانگیز این حزب در حمایت از اسرائیل و همکاری با سلطنت طلبان و دشمنی با اسلام و مسلمانی که در زیر نقاب "مبارزه با مذهب" صورت می گیرد اشاره کرده اند ولی این جریان یک بار نیز حاضر نشده است صهیونیستها اسرائیلی را محکوم کند، یکبار نیز حاضر نشده است در مراجع و ارگانهای رسمی خود دریافت کمک مالی از اسرائیل و مراجع وابسته به آن را بطور مستقیم یا غیر مستقیم مثلاً از طریق دارو دسته های گرد عراقی و یا ایرانی و یا نظایر آنها، در حال و گذشته تکذیب کرده و تأکید کند که دریافت هرگونه کمکی اینچنینی از امپریالیستها و صهیونیستها و دول نظیر آنها از جمله در شکل دولت اسرائیل، خیانت به منافع طبقه کارگر ایران و جهان و خیانت به منافع ملی ایران است و هر تشکلی که به چنین ننگی تن در دهد باید در آینده به شدیدترین وضع به سزای چنین خیانتی برسد. حزب کار ایران (توفان) زیر چنین سندی را حاضر است با جان و دل امضاء کند و تأیید نماید که چنین تشکلهائی از نظر ما جاسوسان و خائنین به مردم جهان و ایران هستند. ولی آیا "ح.ککا" نیز زیر چنین سندی را امضاء می کند؟ هرگز! آنها از شما مدرک بانکی طلب می کنند تا ادعای اینکه اسرائیل به حساب آنها پول ریخته است قطعیت یابد؟! طبیعی است که چنین مدرکی را "موساد" در اختیار هیچ جریانی بویژه اگر مخالف "ح.ککا" باشد قرار نمی دهد. ولی گناه آن تشکلهائی چیست که این حزب را نوکر بی جیره و مواجب اسرائیل می دانند؟! آنوقت شماره چکی هم در کار نخواهد بود تا بشود از نظر حقوقی به آن استناد کرد. البته حق الزحمه جای خود دارد. اجرت، کمک مالی نیست. حق جبران خدمات است. "ح.ککا" حق ندارد خویش را با سایر تشکلهای ایرانی مقایسه کند زیرا بجز سلطنت طلبان و این حزب، کسی را نمی یابید که چنین با حيله گری از اسرائیل حمایت کند و بر ضد مسلمانان تحریک و بسیج نماید، حتی سلطنت طلبان نیز بر علیه مسلمانان این چنین تحریک نمی کنند که این حزب می کند. این سرنوشت همه کسانی است که مبارزه با مذهب را از مبارزه طبقاتی جدا می کنند و مذهب را نیز برای خوش خدمتی به اسرائیل به مذهب اسلام خلاصه می نمایند و باین نوع مبارزه نیز افتخار می کنند و به خود مدال می دهند. نفرت آنان از مسلمانان، انسان را بیاد خام خام های صهیونیست می اندازد. این حزب تنها تشکل ایرانی است که مشاطه گر تئوریک اسرائیل در منطقه است. اگر چنین وکیل مدافعی از اربابش حق الزحمه نگیرد فقط سرش کلاه رفته است. سیاست این حزب صرفاً اشتباه در این جا و یا آنجا نیست که می تواند دامن هر تشکل

جنایات رهبران صهیونیسم در فلسطین جنایت علیه بشریت است

حکمتیسم و صهیونیسم...

واژه های پرخاشجویانه برای "ایز" گم کردن حواله اسرائیل می شود بدون آنکه در ماهیت امر تغییری صورت گرفته باشد. آنها در سند پلاتفرم دفتر سیاسی خود حتی راه حلی برای مشکل فلسطین ارائه می دهند. خوب است که دل و روده این راه حل پیشنهادی را بشکافیم و نظریات صهیونیستها را از درون آن بیرون بکشیم:

"حل مساله فلسطین

کشور مستقل فلسطینی باید تشکیل شود. مردم فلسطین باید کشور مستقل و دولت متساوی حقوق خود را داشته باشند. اسلام سیاسی از ظلم و ستمی که تاریخا بر مردم فلسطین رفته است تغذیه میکند. این جنبش ارتجاعی علیرغم اینکه کوچکترین ربطی به ستم وارده بر مردم فلسطین ندارد اما از نارضایتی و بی حقوقی مردم در فلسطین و خاورمیانه بهره برداری میکند و برای خود سرمایه سیاسی میسازد. باید دولت اسرائیل و حامیان غربی آن را تحت فشار قرار داد تا صلح و ایجاد دولت مستقل فلسطینی را با تمام حقوق شناخته شده بین المللی برسمیت بشناسد. باید دول غربی را تحت فشار قرار داد تا به حمایت بی قید و شرط خود از سیاستهای ارتجاعی و تجاوزگرانه دولت اسرائیل خاتمه دهند. تشکیل کشور فلسطینی و برقراری صلح پایدار در خاورمیانه رکن اساسی و يك پایه ریشه کن کردن تروریسم اسلامی در سطح جهان است. "نقل از پلاتفرم دفتر سیاسی حزب کمونیست کارگری ایران علیه تروریسم اسلامی مصوبه دفتر سیاسی حزب کمونیست کارگری ایران، ۲۵ مورخ اوت ۲۰۰۵ مطابق ۶ شهریور ۱۳۸۴).

نخست اینکه "ح. ککا" با دُهل پر سر و صدا مدعی است با تشکیل دولت مستقل فلسطینی موافق است. آفرین بر آنها! با تشکیل چنین دولتی حتی اسرائیل هم موافق است، منتها باید این دولت "مستقل" فلسطینی به صورت "هوم لند" های آفریقای جنوبی باشد، باید سرزمینهای محصور در خاک اسرائیل و بدون ارتباط با یکدیگر باشد، باید فاقد مرز آبی و هوایی باشد، در زبان عادی به این چنین سرزمینهایی زندان و یا اردوگاه می گویند، امپریالیستهای آمریکائی و اروپائی نیز با تشکیل چنین دولتی موافق اند. فقط فلسطینی ها زیر بار نرفقاند و قرارداد ارتجاعی "اسلو" را نپذیرفتند. افزودن واژه گمراه کننده ای نظیر "دولت متساوی الحقوق" نیز مشکل گشای هیچ مسئله ای نیست زیرا سخن بر سر تعریف این حقوق است. باید روشن کرد که نیروهای مخالف صهیونیستها چه حقوقی را برای ملت فلسطین که باید دولت مستقل تشکیل دهد برسمیت می شناسند و چه مرز جغرافیائی و چه خصوصیات سیاسی برای آن دولت قائلند. مردم فلسطین می خواهند که اسرائیل متجاوز به پشت مرزهای برسمیت شناخته شده بین المللی توسط سازمان ملل متحد باز گردد و بیت المقدس را به منزله پایتخت سرزمین مستقل فلسطین برسمیت بشناسد. آیا امپریالیستها و صهیونیستها و "ح. ککا" نیز با این اصل موافقت؟ و با اینکه حق متساوی دولت اسرائیل را در دزدیدن نیمه ای از بیت المقدس بنام "اورشلیم" برسمیت می شناسند؟ مردم فلسطین موافقت که اسرائیلیها آبدیهای یهودی نشین را که در این منطقه بنا شده تخلیه کنند و آنها را به صاحبان اصلی این سرزمین پس دهند. مردم فلسطین می

خواهند که سه میلیون فلسطینی تاراندۀ شده از سرزمینهای مادریشان به فلسطین باز گردند و فلسطین مستقل از امکان بقاء مستقل از نظر سیاسی، اقتصادی، جغرافیائی برخوردار باشد. آیا صهیونیستها و امپریالیستها و "ح. ککا" نیز با این خواستهای مشخص مردم فلسطین موافق هستند؟ یا فقط با نصف آنها موافقت و حق مساوی اسرائیلیها را در این زمینه نیز در نظر می گیرند؟! مردم فلسطین بر این نظرند که دولت مستقل فلسطینی باید ارتش و نیروی انتظامی فلسطینی داشته باشد که حتما صفت مسلمانی را نمی توان به آن الصاق کرد، زیرا بر خلاف تبلیغات صهیونیستها و "ح. ککا" فلسطینی حتما مترادف با مسلمان بودن نیست، هزاران نفر فلسطینی عیسوی در منطقه زندگی می کنند که خواهان کشور مستقل فلسطین هستند و توسط صهیونیستها از سرزمین ابا اجدادی خویش رانده شده اند و برای این استقلال و رهایی از چنگال اشغالگران فاشیست مبارزه کرده و می کنند. جرج حبش یک فلسطینی عیسوی تبار یکی از آنهاست که علیه صهیونیستهای اسرائیلی مبارزه می کند. آیا امپریالیستها، صهیونیستها و "ح. ککا" نیز با این خواست ملت فلسطین موافقت؟ پس چرا خویشان را در پس کلی گویی هائی نظیر "دولت مستقل فلسطینی... با تمام حقوق شناخته شده بین المللی" پنهان می کنند؟ چرا روشن نمی کنند که مسئولیت این همه جنایت و آواره کردن میلیونها انسان، پیر و جوان بعهده کیست؟ چرا روشن نمی کنند که جنایاتی که وجدان بشریت مترقی را معذب کرده و روزانه شاهد صحنه های رقت انگیز و رفتار بربرمنشانه صهیونیستها از همان سال ۱۹۴۷ هستند دارای کدام سرمنشاه است؟

ما سرنوشت این حقوق بین المللی شناخته شده را که این همه در فلسطین مورد علاقه شماسمت و در افغانستان و عراق و یوگسلاوی یاد آن نبودید، در یوگسلاوی، افغانستان و عراق دیده ایم که فقط بر روی کاغذ هستند. خود شما نیز این حقوق را برسمیت نمی شناسید زیرا با تئوری های ارتجاعی سناریوی "سفید و سیاه" جنبه "سفید" را در یوگسلاوی و افغانستان و عراق و فلسطین و فردا در ایران به جنبه سیاه ترجیح داده اید و می دهید. پس روشن است که این احکام بی پایه فقط بر روی کاغذ حک شده است و در عمل بدون مبارزه قهرآمیز مردم فلسطین برای اخراج اشغالگران و جنایتکاران و تروریستهای متجاوز پیشیزی ارزش ندارند. ملت های مورد تجاوز محق اند با هر وسیله ای که در اختیار دارند قوای اشغالگر جنایتکار را از سرزمین خویش بیرون کنند. خروج بی قید و شرط اسرائیل از مناطق اشغالی و رسیدگی به جنایات این تروریسم دولتی شرط هر صلح و شرط هر برسمیت شناخته شدن حقوق بین الملل است. خنده آور است که از مردم فلسطین که سرزمینشان اشغال شده است خواسته شود که به صلح تن در دهند. کدام صلح؟! صلحی که مضمون آن شامل اخراج بی قید و شرط صهیونیستهای اسرائیلی نباشد صلح نیست ادامه اشغال و برسمیت شناختن منافع اسرائیل در منطقه اشغالی و غصب سرزمینهای فلسطینی و در حقیقت سیاستی ضد بشری است. صلح صهیونیستی نظیر صلح طلبی آن استعمارگران اروپائی بود که مبارزات سیاهان افریقا برای اخراج خودشان را نژادپرستانه جلوه داده و مدعی بودند که آنها حاضرند در کنار سیاهان زندگی

صلح آمیز و مسالمت جویانه ای داشته باشند ولی این سیاهان "فاشیست" مانع چنین صلحی هستند. این فاشیستهای سفید پوست لیکن از امتیازات استعماری خویش نمی گذشتند و به تقدس مالکیت خصوصی و اسناد دارائی هایشان استناد می کردند. فقط کسانی که با زبان صهیونیستها و امپریالیستها سخن می گویند بر ماهیت صلح عادلانه که متکی بر خروج بی قید و شرط و فوری صهیونیستها همراه با پرداخت غرامت به آنها است تاکید نمی کنند و بر آن پرده ساتر عوامفریبی می کشند. مگر می شود از مظلوم خواست که با ظالم تا موقعی که موضوع ظلم بر طرف نشده است صلح کند. اسرائیل نصف سر زمین فلسطین و لبنان و سوریه را هم اکنون اشغال کرده است و از این موضع، خواهان صلح است. اسرائیل همه حقوق بین الملل را زیر پا گذارده به هیچ مصوبه سازمان ملل که منافع استعماری وی را تامین نکند رای موافق نمی دهد و در این زمینه از وتوی جنایتکارانه امپریالیست آمریکا برخوردار است. وی صلح تحمیلی را مبنای سیاست خویش قرار داده است. این سیاست شانناژ و زورگویی است و هیچ فلسطینی شرافتمندی به آن تن نخواهد داد. راستی نظر حزب شما در مورد اشغال بلندیهای جولان و سرزمین لبنان چیست؟ راستی نظر شما در مورد بمبهای اتمی اسرائیل چیست که در یک فلسطین دموکراتیک باید آنها را نابود کرد؟ در نشریات شما سخنی هم از این واقعیات نیست. سانسور شما حقیقتا بی قید و شرط است.

امپریالیستهای آمریکا و متحدینش به عراق تجاوز کرده و این سرزمین را اشغال کرده اند. حال خواهان صلح اند؟! حال خواهان آنند که مردم از مبارزه خویش بر ضد اشغال دست بردارند و متوسل به خشونت و "بربریت" نشوند. حال نیروهای انقلابی مقاومت میهنی را "تروریستها"، "بی قانون ها"، "اسلامیستهای سیاسی" و... جا می زنند که جنگ طلب اند و با آمریکائیهای صلحجو و آرامش طلب و بشر دوست سر جنگ دارند. آنها باید مثل بچه آدم بیایند و با آمریکائیها صلح کنند. این استدلال "ح. ککا" است که آنرا در بسته بندی خر رنگ کن پیچیده است. بخاطر می آورید که تئوریسینهای شما با عینک دودی در بغداد در فردای اشغال عراق در زیر سایه اسرائیل و آمریکا، مدعی بودند چون در عراق "دولتی" نیست پس "کسب قدرت دولتی مقدور نیست"، نتیجه آنکه مردم عراق نباید برای استقلال میهنشان مبارزه کنند. ما ایمان داریم که "ح. ککا" با خروج آمریکائیها از عراق و اسرائیلیها از فلسطین مخالف است. آنها این خروج را مشروط بر این می کنند که همه مبارزان فلسطینی و عراقی و نظایر آنها قتل عام شوند و آنگاه که در ادامه غارت استعمارگران مانعی وجود نداشته باشد آنها نیز حاضرند از صلح نوع آمریکائی و صهیونیستی حمایت بکنند. آنها هم حاضرند بیکیاره صلحجو بشوند.

"ح. ککا" در این زمینه همدست صهیونیستهای اسرائیلی است و در زیر نقاب انتقاد به "سیاستهای ارتجاعی" اسرائیل در پی غسل تعمید دادن "سیاستهای غیر ارتجاعی" و "مترقی"، "مدرن" و "دموکراتیک" آنهاست. آنها می خواهند اسرائیلیها را صلح طلب جا بزنند و فلسطینی ها را تروریست و ... ادامه در صفحه ۱۰

سازمانهای سلطنت طلب نوکران امپریالیست آمریکا هستند

حکمتیسم و صهیونیسم...

مسلمان. حال آنکه تا زمانیکه سرزمینهای فلسطینی در اشغال صهیونیستهاست سخنی از صلح نمی تواند در میان باشد. در شرایط اشغال یک کشور، صلح طلبی حرف مفت و عوامفریبانه است. فهم این مطلب هرگز مشکل نیست، ما در شگفتیم که چرا رهبری "ح.ککا" خود را به نفهمی می زند. مردم فلسطین که مورد کینه و نفرت و اتهام "ح.ککا" بعنوان "تروریست" و "اسلامیست سیاسی" هستند خوب این مسئله را درک می کنند. این گفته در پلاتفرم بی مایه آنها که "باید دولت اسرائیل و حامیان غربی آن را تحت فشار قرار داد تا صلح و ایجاد دولت مستقل فلسطینی را با تمام حقوق شناخته شده بین المللی برسمیت بشناسد" در حقیقت حرف مفت است و برای فریب افکار عمومی و ممانعت از باز شدن دست این تشکل در افکار عمومی ساخته شده است.

برای اینکه راه دوری نرویم به گفتار خود آنها متوسل شویم که بعدا مدعی نشوند که به آنها اتهام زده می شود:

"اسلام سیاسی از ظلم و ستمی که تاریخا بر مردم فلسطین رفته است تغذیه میکند. این جنبش ارتجاعی علیرغم اینکه کوچکترین ربطی به ستم وارده بر مردم فلسطین ندارد اما از نارضایتی و بی حقوقی مردم در فلسطین و خاورمیانه بهره برداری میکند و برای خود سرمایه سیاسی میسازد." (نقل از همان سند- توفان).

آنها جنبشی را که در فلسطین بر علیه بی حقی و اشغالگری بوجود آمده و بر اساس تحلیل همه تحلیلگران مارکسیست لنینیست و حتی بورژوا ریشه اش در ستم و زورگویی اسرائیل اشغالگر و جنایتکار نهفته است به گردن سوء استفاده "اسلام سیاسی" که گویا حضورش کوچکترین ربطی به ستم بر ملت فلسطین نداشته و سر و کله اش فقط برای تغذیه آنجا پیدایش شده است، می گذارد. آنها جای علت و معلول را به نفع اسرائیل عوض می کنند. آنها ضعف رهبری مترقی در جنبش فلسطین را که توسط همان امپریالیستها و صهیونیستها تا کنون سرکوب شده است به گردن خود جنبش می اندازند و آنرا "جنبش ارتجاعی" می خوانند. حال آنکه اکثریت مردم فلسطین از این "جنبش ارتجاعی" که برای منافع آنها می رزمند حمایت می کنند. یک "جنبش ارتجاعی" که برای رهائی میهنش می رزمند و می خواهد به اشغال سرزمینش پایان دهد، می خواهد مانع شود که بولدورهای اسرائیلی خانه های آنها را بر سرشان خراب کرده و زمین هایشان را غصب نموده و خاکروبه های خویش را از بالای برجهای بلندآبادی نشین هایشان بر سر کلبه های کوتاه فلسطینی خالی کنند، جنبشی که می رزمند تا سرزمینهای فلسطین را در درون دیوارهایی به ارتفاع ۸ متر محصور نکنند و آنها را زنده بگور نسازند، صد ها بار شرافتمندتر و قابل احترامتر از دارو دسته خانی است که با صهیونیستها، امپریالیستها همدستند و برای اشغال سرزمینهای جهان برای آنها تئوری های "سپاه و سفید" می سازند. باید پرسید "اسلام سیاسی" جنبش فلسطین ارتجاعی تر است یا "جنبش حکمتیسم" متعلق به تشکلی بنام "ح.ککا" که با این روش مهربانانه دوستی و الفت با اسرائیل ۲۴ ساعت نیز امکان بقاء در سرزمین فلسطین را پیدا نمی کند. همانطور که در عراق بخت خیانتش محدود بود و

در ایران انقلابی نیز جایی برای ادامه خیانتهاش ندارد.

کار به اینجا خاتمه نمی یابد. آنها شگردهای دیگری نیز در حمایت از اسرائیل در چنته دارند. "ح.ککا" پس از این چپ اندر فیچی زندهای قلمی بیکباره حمله اش را بر "اسلام سیاسی" می گذارد و با همه صهیونیستها و امپریالیستها که بدنبال بهانه برای تداوم اشغال کشورها به بهانه مبارزه علیه "اسلام سیاسی" و با "تروریسم" می گردند هم زبان می گردد. برای "ح.ککا" مبارزه مردم فلسطین علیه قوای اشغالگر محکوم است. ولی آنها خجالت می کشند از ترس افکار عمومی آنرا بر زبان آورند. اینکه رهبری مبارزه مردم فلسطین بتدریج در دست نیروهای نظیر "حماس" قرار می گیرد دقیقا به این خاطر است که سازشکاران بدنبال همین توصیه های امپریالیستها و صهیونیستها و "ح.ککا" رفته اند. مبارزه موثر با "حماس" برای کسب رهبری جنبش فلسطین تنها از طریق مبارزه قاطعانه، انقلابی و مستمر علیه قوای تجاوزگر مقدور است. هر کس که بخواهد بجای قوای متجاوز، وحشی و اشغالگر نیروهای مقاومت را به بهانه "تروریستها" هدف قرار دهد و بجای مبارزه علیه هدف اصلی، بجای مبارزه با عامل و علت که صهیونیستها هستند با "حماس" دست به یقه شود و همه را برای مبارزه علیه "حماس" تشویق و بسیج کند از منبع ایدئولوژیک صهیونیستها تغذیه می کند و مامور است تا در کنار سایر سیاستهای صهیونیستی در منطقه این سیاست را نیز در میان ایرانیان جا بیاندازد. این سیاست بخشی از کل سیاست صلیبیون امپریالیست است که مسلمان کشی را بر اساس نظریات ساموئل هانتینگتون اصل سیاست تبلیغاتی خویش قرار داده اند، تا به تجاوزات گسترده و سلطه جویانه خویش پوشاک "تمدن" و "مدرنیته" بپوشانند. تا تلاش کنند مضمون مبارزه ضد امپریالیستی مردم جهان را با تئوری مسخره مبارزه علیه "اسلام سیاسی" که گویا خصلت دوران کنونی را تعیین می کند جایگزین کنند. مسخره است که "ح.ککا" از یک عالم غیبی می طلبد و خواهش می کند تا "دولت اسرائیل و حامیان غربی آن را تحت فشار قرار داده تا صلح و ایجاد دولت مستقل فلسطینی را با تمام حقوق شناخته شده بین المللی برسمیت بشناسد". این عالم غیبی که باید دولت اسرائیل و حامیان غربی(شاید منظور آنها کشور ماداگاسکار باشد- توفان) چه کسانی هستند و در کجای کره زمین زندگی می کنند؟ این ضمیر مجهول کیست که باید دولت اسرائیل را تحت فشار قرار دهد تا تسلیم شود؟ آیا کسی به جز خود مردم فلسطین می تواند با حمایت مردم جهان این غده سرطانی در منطقه را بجای خود بنشانند؟ "ح.ککا" از امام زمان می خواهد ظهور کند و اسرائیل و حامیان غربی را تحت فشار قرار دهند تا صلح جاودانی را در فلسطین برقرار کند. آیا این یک تحلیل و نگارش کمونیستی است؟ هرگز! یک کمونیست مارکسیست لنینیست به مردم دروغ نمی گوید بلکه با صراحت اعلام می کند این صهیونیستها و امپریالیستها هستند که در حمایت از صهیونیستها اسرائیلی مانع آنند تا صلحی عادلانه در منطقه استقرار یابد. برای استقرار صلح باید دشمن صلح را شناخت و با آن مبارزه کرد. برای استقرار صلح باید همه نیروهای را که علیه این دشمن

مبارزه می کنند برسمیت شناخت و جریانهای مترقی و دموکراتیک را در درون آنها تقویت کرد. مخدوش کردن خطوط این جبهه سیاست اسرائیلیهاست که توسط نوکران بی جیره و مواجب آنها حمایت می شود. توسل به عالم غیبی برای تحت فشار گذاردن اسرائیل(بخوانید صهیونیستها-توفان) و حامیان غربی(بخوانید امپریالیستها-توفان) شان فرستادن مردم در پی نخود سیاه است. بجای راه، چاه را به مردم نشان دادن است، بجای رهنمود مشخص و بسیج کننده، ایجاد ابهام و سردرگمی و خاک در فضا پخش کردن است. پیشنهاد بیعملی در انتهای درازگوییهای ژورنالیستی برای فریب مردم است. در این پلاتفرم برای رد گم کردن آورده می شود: "قطع فوری حمایت از سیاستهای تجاوزگرانه و دولت ارتجاعی اسرائیل".

"سیاستهای تجاوزگرانه" و "ارتجاعی" دولت اسرائیل فرمول جدیدی است که این حزب برای فریب افکار عمومی پیدا کرده است. این نقاب جدید نشانه آن است که خوش مشربی نسبت به صهیونیستها رنگش را از دست داده است و دیگر نمی شود به بهانه مبارزه علیه "اسلام سیاسی"، تکیه به "حماس" و "جهاد اسلامی" و "حزب الله لبنان" نظرها را از جنایات صهیونیستها اشغالگر اسرائیلی منحرف کرد. این رنگ عوض کردن ها در اثر مبارزه مستمر حزب ما و افشاء سیاستهای مکارانه آنها و در عین حال حقایق غیر قابل انکار جهانی دیگر بی ثمر واقع شده است. سیاستهای اسرائیل نه مربوط به شخص "انتانیا هو" و نه مربوط به شخص "آریل شارون" و یا به فرد "اسحاق رابین" و "شمیون پرز" می باشد. این سیاستها جنبه ماهوی دارند و به اشخاص وابسته نیستند. اگر این سیاستها "شخصی" بودند با تغییر اشخاص عوض می شدند و چه بسا متناقض یکدیگر می بودند و زبانمان لال چه بسا با تغییر این اشخاص این سیاستها بیکباره مترقی نیز از کار در می آمدند. اگر سیاستها "شخصی" اند و در زمان کنونی ارتجاعی اند پس باین حساب دو دو تا چهارتا می توانند در آینده با انتخاب فرد جدیدی و یا حتی خوابنا شدن شخص قبلی حال و فعلی قیل، مترقی نیز از کار در آیند. فاصله "سیاستهای تجاوزگر و ارتجاعی" با "صلحجو و مترقی" اگر بر اساس تحلیل "شخصی" باشد از سر سوزن نیز کمتر است.

ولی مارکسیسم- لنینیسم به ما می آموزد که ماهیت دولتها طبقاتی است. سیاستهای آنها ناشی از ماهیت طبقاتی و برگرفته از این ماهیت است. سیاستهای دولت اسرائیل و کابینه های آن مربوط به تغییر دولتها به مفهوم هیات وزیران نیست و تلاش اینکه سیاستها تعیین شده را موقتی و به گردن دولتها بگذاریم تلاشی پوچ و مرد رندانه است. سیاستهای اسرائیل محصول ایدئولوژی سرمایه دارانه در شکل مذهبی این دولت است و بزبان این حزب محصول "یهودیت سیاسی" است که کودکان را از سالهای کودکی با این نظریات پوسیده بار می آورند که گویا "یهوه" خدای یهودیان این سرزمینها را به یهودیان بدون حق سفره بنگاههای معاملات ملکی به رایگان بخشیده است. این سرزمینها ملک طلق آنهاست و سند مالکیت آنرا به این قوم نژادپرست برگزیده ی خدا، در روز آفرینش تقدیم کرده است.

اشغال سرزمینهای... ادامه در صفحه ۱۱

چاره رنجبران وحدت و تشکیلات است

حکمتیسم و صهیونیسم...

فلسطینی ناشی از اعتقاد به صهیونیسم توسط بورژوازی ناسیونالیست یهودی است. ناشی از خطا و اشتباهات در این یا آن سیاست نیست. و بهمین جهت پیشرویهها و عقب نشینیهای این دولت صهیونیستی را نه بر اساس تحولات روز بلکه بر اساس اعتقاد ماهوی آنها باید ارزیابی کرد.

پس عقب نشینی این جریان کنونی یک اقدام تاکتیکی است نباید فریب آنرا خورد. حتی بوش و کوندالیزا رایس هم با سیاستهای شارون در همه موارد موافق نیستند و آنرا بنا بر مصالح روز خطرناک برای خویش و لذا "ارتجاعی" می دانند. اسرائیل صهیونیست است و تا زمانیکه صهیونیسم تبلیغ می شود و در مدارس اسرائیل تدریس می شود، تا زمانیکه حکومت مذهبی و نژادی بورژوازی یهود توجیه می گردد و دقیقا بعلت همین حکومت مذهبی و شرعی حقوق مدنی و عرفی برسمیت شناخته نمی شود باید با صهیونیسم اسرائیل مبارزه کرد و مبارزه با صهیونیسم مبارزه با انسانهای یهودی که مسئله مذهب را امر خصوصی تلقی می کنند و یا منشاء یهودی دارند نیست بزرگانی نظیر کارل مارکس، لاسال، آلبرت اینشتین، چارلی چاپلین نیز یهودی بودند.

شبه مارکسیستهای هوادار اسرائیل تلاش دارند مبارزه علیه صهیونیسم را یهودی ستیزی جلوه دهند حال آنکه خود نفس پذیرش صهیونیسم، یهودی ستیزی است. بزرگترین دوستان "یهودیان"، بزرگترین وفادارترین مبارزان ضد یهودی ستیزی، یعنی مبارزان ضد صهیونیسم هستند.

فقط دولت را به هیات وزیران تعدیل کردن و هیات وزیران کنونی اسرائیل را دارای "سیاستهای تجاوزگر و ارتجاعی" دانستن افشاء ماهیت صهیونیسم نیست. برعکس حمایت از اسرائیل است. صحه بر این اصل است که دولت اسرائیل سیاستهای غیر تجاوزگرانه و غیر ارتجاعی نیز دارد. این قابل پذیرش نیست که همه دولتهای اسرائیلی تجاوزگر و ارتجاعی هستند. پرخاش به اسرائیل با چماق "تجاوزگر و ارتجاعی" باز کردن در عقب برای حمایت از صهیونیستهاست. اینکه این حزب "قطع فوری حمایت از سیاستهای تجاوزگرانه و دولت

ارتجاعی اسرائیل" را می طلبد فقط برای رد گم کردن و فریب مردم و پنهان کردن صهیونیسم و ماهیت طبقاتی دول یهودی در اسرائیل است. باید پرسید چه کسی از این سیاستهای تجاوزکارانه حمایت می کند و چرا از این سیاستهای تجاوزکارانه دفاع می کند. آن حامیانی که مدافع تجاوز و اشغال اند کجا هستند، چه کسانی هستند که شما قطع حمایتشان را طلب می کنید. ناگفته پیداست که این حامیان هرگز نمی توانند دموکرات و آزادیخواه و مملو از احساس بشری باشند. باید این جنایتکاران تروریست را افشاء کرد و نه اینکه با نام مستعار از آنها یاد کرد تا نه نان ماهیانه قطع شده و نه کباب بسوزد و نه سیخ آن. به چه دلیل نام این حامیان را ذکر نمی کنید؟ به چه دلیل دلایل این حمایت را تفسیر و افشاء نمی کنید؟ آیا این حمایتها اتفاقی و گذراست؟ این محاسبات یک حزب سیاسی که به مردم رهنمود می دهد نیست، محاسبات دکانی است که حساب پرداخت حقوق آخر ماه بیکاره های موجب بگیر

خویش را باید در نظر داشته باشد.

روشن است که تروریستهای دولتی و صهیونیستها و نژاد پرستان هرگز نمی توانند دموکرات باشند پس این نظریه ارتجاعی حزب شما که دولت اسرائیل را تنها دولت "دموکرات" در منطقه می داند و می خواند و حزب شما همواره به آن افتخار می کرد و رهبر بزرگ گمراه شما منصور حکمت می خواست نمونه کیبوتسهای اسرائیلی را بنام سوسیالیسم در ایران بنا کند نظریه ارتجاعی و صهیونیستی و آرایش تروریسم دولتی اسرائیل است. چه موقع می خواهید آنرا پس بگیرید؟ به عبارت فراخوان خویش در "حمایت" از جنبش فلسطین نظری افکنید. شما می نویسید: "کشور مستقل فلسطینی باید تشکیل شود. مردم فلسطین باید کشور مستقل و دولت متساوی الحقوق خود را داشته باشند.

اسلام سیاسی از ظلم و ستمی که تاریخا بر مردم فلسطین رفته است تغذیه می کند". ولی شما نمی گوئید که مرزهای این دولت فلسطینی کجاست. شما هنوز هم روشن نمی کنید که اسرائیل باید به پشت مرزهای کدام سال برگردد و تمام سرزمینهای اشغالی فلسطینی را بدون قید و شرط ترک کرده و خسارت به مردم فلسطین بدهد. شما ترجیح می دهید گنگ صحبت کنید تا وزارت امور خارجه اسرائیل و موساد ناراحت نشوند.

شما نمی گوئید که چه کسی این ظلم تاریخی را به مردم فلسطین تحمیل کرده است ولی در عوض نگران آن هستید که "اسلام سیاسی" از این ظلم تاریخی سوء استفاده نکند. شما مشاور صهیونیستها هستید تا یار مردم فلسطین. پرسش ما از شما این است که آیا بنظر شما صهیونیستهای تروریست سوء استفاده چی نیستند؟ اگر سوء استفاده چی و تروریست هستند چرا نام آنها را بدرستی بیان نمی کنید؟ به چه دلیل شما موافق مرگ بانیان این ظلم صهیونیستی نیستید، بلکه بر عکس خواهان سر به نیست کردن "بهره بردن" مظلومان از این ظلم هستید. شما در حقیقت طالب آن هستید که صهیونیستها و امپریالیستها تا "قلع و قمع" کامل مردم فلسطین که شما آنها را "اسلام سیاسی" می خوانید و خلع سلاح آنها در فلسطین بمانند و از جایشان تکان نخورند. شما اشغال فلسطین را به حق خود تعیینی سرنوشت این ملت ترجیح می دهید. فقط خجالت می کشید که آنرا بر زبان آورید. شما از ترورهای دولت صهیونیستی اسرائیل که مدعی است "تروریستهای حماس و جهاد اسلامی و الفتح" را می کشد حمایت صمیمانه می کنید باین جهت گنگ و مبهم صحبت می کنید و فقط به عبارات کلی نظیر "کشور مستقل فلسطین"، "ظلم تاریخی" بسنده می نمائید.

شما هنوز هم نمی پذیرید که دولت اسرائیل تروریست است و تروریسم و صهیونیسم برادران همزاد هستند و هر دو همدست امپریالیسم اند. مبارزه با تروریسم که همواره خواست کمونیستهای لنینی استالینی بوده است این مبارزه تنها شامل مبارزه علیه تروریسم دولتی جمهوری اسلامی و یا عربستان سعودی و پنبوشه نمی شود مبارزه علیه صهیونیسم و امپریالیسم را نیز در می گیرد. جنبه مبارزه ضد "تروریسم" شما در واقع همکاری با تروریسم و سرکوب نهضت‌های رهانیبخش است. شما پیشمرگه ایدئولوژیک صهیونیسم اسرائیل در منطقه هستید. چون این

نوع مبارزه هم فال است و هم تماشا.

شما در مبارزه خویش بر ضد "تروریسم" همان درکی را از تروریسم ارائه می دهید که صهیونیستها و امپریالیستها ارائه می دهند. برای شما هر جنبش ضد اشغالگری با الهام از جرج بوش و آریل شارون "تروریستی" است. شما در جای دیگری از پلاتفرم کذائی خویش می آورید:

"قطع کمک های مادی و سیاسی و دیپلماتیک به تمامی دولتها، احزاب و جریانات اسلامی". همین خواسته شما بنتهایی از ماهیت همه سیاستهای شما پرده بر می دارد. شما می طلبید که کمکهای مادی به همه دولتها، احزاب و جریانات اسلامی قطع گردد ولی توضیحی نمی دهید که نظر شما در مورد کمکهای مالی به دولتها، احزاب و جریانات غیر اسلامی چیست؟ آیا کمکهای مالی به اسرائیل نیز باید قطع گردد یا در مورد صهیونیستها باید استثناء قایل شد و تا می شود به آنها کمک کرد و خسارت داد. راستی نظرتان در مورد کمکهای مالی اسرائیل به احزاب و سازمانهای غیر مسلمان ایرانی چیست که علیه "اسلام سیاسی" مبارزه می کنند؟ آیا باید آن کمکا نیز قطع گردد و چاقو دسته خودش را ببرد؟

پرسش دیگر ما از شما این است که این قطع کمک را از کدام موجود گمنام تقاضا می کنید؟ این جنایتکارانی که به دول و احزاب و جریانات اسلامی ارتجاعی کمک می کنند چه کسانی هستند و نامشان چیست؟ آیا آنها متحدین استراتژیک و وفادار و مطیع ممالک مدرن و مترقی و پیشرفته ای نظیر آمریکا و انگلیس و ایتالیا و استرالیا هستند؟ اگر ما در اشتباهیم ما را از اشتباه بیرون آورید و این تناقض را برای ما روشن کنید. برای ما روشن کنید که چرا شما از امپریالیستها طلب کمک می کنید و به آنها به عنوان حلال مشکلات می نگرید؟ مبدا معتقد باشید که ماهیت امپریالیسم مترقی است و با انحصار ارتجاع سیاه سرسوزنی قرابت ندارد. راستی مگر شما وعده نداده بودید که مدنیت آمریکا، انگلیس و یا ایتالیا و استرالیا با قراری که با شما گذاشته بودند امنیت، دموکراسی و مدنیت را در جهان و بویژه عراق مستقر سازند و جامعه باز و عرفی و مستعد برای مبارزه طبقاتی ایجاد کنند و زمینه لازم برای فعالیت انقلابی را با نابودی "اسلام سیاسی" فراهم آورند؟ پس چرا آن مدنیتی که در متن آن باید مبارزه آشکار و منظم و مودبانه طبقاتی صورت گیرد نه در افغانستان و نه در عراق و یا در فلسطین و یا هر جای دیگری پدید نیامده است و چشم اندازی هم نمی تواند برای تحقق آن وجود داشته باشد؟ تئوریهای گمراه کننده و خائنانه را تاکی باید ادامه داد؟

یک چنین سند متعفن را آنها پلاتفرمی برای مبارزه علیه انقلاب و همدستی با ضد انقلاب کرده اند. ولی دست شماها با همه امکانات و فرصتهای نامحدود، دیگر رو شده است. اگر به همه فعالین شما نیز دولتها و سازمانهای جاسوسی مدال و نشان دهند و تصاویر شش در چهار شما را در نشریات منتشر کنند باز آب دریاها برای پاکي لکه هائی که بدانم شما چسبیده است کافی نیست.

پیروزی مبارزه ملی مشروط به تأمین سرکردگی طبقه کارگر است

حکمتیسم و صهیونیسم چاقویی که دسته خودش را نمی برد

شکنجه دارند بر می خیزد. و لذا حمایت گسترده و مداوم از اسرائیل حمایت از "دموکراسی" در قبال "ارتجاع سپاه" است. در ممالک مستبد اسلامی حجاب اجباری است، لیکن در اسرائیل "دموکراتیک" مهریوان و مه پیکران می توانند با مینی ژوپ جلوه گری کنند. این زیربنای تفکر کسانی است که می خواهند از جانب "چپ" و از منظر "ترقی" و "مدن" و "مدرنیته" آخرین مرزهای بی شرمی را در حمایت از صهیونیستهای اسرائیل از پیش پای بردارند.

در گزینش این نوع استدلال، امپریالیستهای "دموکرات" خود را از این نظر به کوچه علی چپ می زنند تا پرده پوشی کرده باشند که همه این دول مستبد و جنایتکار را خود آنها در مبارزه با ایده انسانی کمونیسم بر سر کار آورده و تا به امروز از آنها دفاع کرده و می کنند. این تبلیغات همراه کننده که بویژه گردهای ناسیونال شونیست عراقی در گذشته با علاقه آنها را به عاریت می گرفتند، ژست مترقی و دموکراتیک به مخالفت آنها بر ضد حسن و البکر و صدام حسین می بخشید و انباشتن جیب های خالیشان را از کمتهای مشروط صهیونیستها تیرنه می کرد. بر اساس همین توجیهات، آنها کارشناسان صهیونیست را در منطقه به گرمی مورد استقبال قرار می دادند و می دهند، جریانهای دیگری نیز که با جیب های خالی به منطقه رسیده بودند بزودی از این معجزه "دموکراتیک" بودن اسرائیل سیراب شده و در تبلیغ این ایدئولوژی صهیونیستی مشارکت گزیدند. سخنان "حزب کمونیست کارگری ایران" ("ح. ککا") در تجلیل از دولت اسرائیل مانند سلام روستائی بود که بی طمع نیست و نبود. بهمین جهت آنها نیز در این گر دستجمعی با اندیشمندان صهیونیسم هم آوا شدند.

تئوریسین همراه این حزب بنام مستعار منصور حکمت در مصاحبه خویش با آقای صفا حائری در ژانویه ۱۹۹۹ اظهار داشت: "... از نقطه نظر سیاسی، اسرائیل مدرن تر، دموکراتیک تر و غربی تر است. اگر زندانهای مخصوصی دارد، ولی امکان اعتراض و انتقاد هم در آنجا هست. چیزی که فکر نمی کنم در زندانهای شاه حسین و یا شاه فهد امکان داشته باشد".

حزب "ککا" حتی تا به آنجا رفت که نه تنها دفاع علنی از ماهیت "دموکراتیک" دولت اسرائیل را بعهد گرفت بلکه مدعی شد که اسرائیلیها سوسیالیسم را در شکل کبیوتسی در کشورشان پیاده کرده اند و این "شاهکار"، آن نوع سوسیالیسمی است که آنها سالها طالب تحقق آن هستند. حتی این حزب در کنگره خویش مصوبه

ای به تصویب... ادامه در صفحه ۸

صهیونیسم و امپریالیسم دوستان صمیمی یکدیگرند. آنکس که مورد حمایت امپریالیسم است از محبتهای صهیونیسم نیز برخوردار است. "حزب کمونیست کارگری ایران" سوگلی امپریالیست آمریکا در منطقه است. ما شما را به شهادی که از غیب برای ما رسیده است رجوع می دهیم.

"آمریکا که در سالهای ۱۹۸۰ از فاندمنتالیستهای اسلامی بر علیه کمونیستها در افغانستان استفاده کرد، اکنون خیال دارد برای پایان دادن به رژیم اسلامی در ایران از کمونیستها استفاده کند" (بر گرفته از روزنامه "تایمز آسیا" مورخ ۲۱ ژوئن ۲۰۰۳ توسط ب. رامن مندرج در سایت روزنه وابسته به "حزب کمونیست کارگری ایران" تحت عنوان "آمریکا یک متحد کمونیست بر علیه ایران پیدا می کند".

در این مقاله به صراحت تأیید می شود که آن متدهای "کمونیست" هیچ کسان دیگری نیستند جز "حزب کمونیست کارگری ایران" که توسط آمریکانها برای مبارزه علیه "اسلام سیاسی" انتخاب شده اند. "ح. ککا" با دست خود این مرکز را در سایت روزنه در تاریخ ۲۷/۰۶/۲۰۰۳ قرار داد.

اینکه دولت اسرائیل یک دولت "دموکراتیک"، "مدرن" و "غربی" است بخشی از تبلیغات ایدئولوژیک صهیونیستهای اسرائیلی است که توسط سازمان "موساد" در سراسر دنیا از طریق مطبوعات و یا سازمانهای هوادارش پخش و تبلیغ می شود. این نظریه را اندیشمندان حرفه ای آنها در آشپزخانه ایدئولوژیک صهیونیسم و امپریالیسم از آن جهت پروراندند تا در مبارزه ضد صهیونیستی و ضد امپریالیستی به ایجاد نفاق دست زده و بخشهای متزلزلی را که در توم "جامعه باز" و مقولات غیر طبقاتی از این نظیر بودند از صف مبارزه ضد امپریالیستی مجزا کنند. تکیه بر ماهیت "دموکراتیک"، "مدرن" یک دولت اشغالگر و نژاد پرست که پا در جای پای نازیها گذارده است با هدف محق جلوه دادن این دولت در قیاس با دیکتاتورهای در قدرت، در ممالک مسلمان پیرامونی اسرائیل صورت می گیرد.

اندیشمندان آنها می خواهند در عرصه مبارزه ایدئولوژیک این تفکر را به مردم القاء کنند که دولت "دموکراتیک" و "مظلوم" اسرائیل علیرغم همه نقطه ضعفهای قابل اغماضش به مراتب بهتر، انسانتر و مطلوبتر از دیکتاتورهای اسلامی و ظالم و مستبد پیرامونش است و برای ممالک اروپا و آمریکا، کشور اسرائیل مظلوم فاقد خطری است که از اسلام مخوف مستبدان خاورمیانه که زیرزمینهای خوفناک و سیاهچالهای مرطوب

Workers of all countries
unite!

Toufan

توفان

Central Organ of the
Party of Labour of Iran

No. ۷۳ – April ۲۰۰۶

تفرقه بیانداز و حکومت کن جوخه های مرگ نگر و پخته در عراق فعال می شوند

جنگ شیعه با سنی در عراق یکشنبه بوجود نیامده و به این وسعت و توحش نیز نبوده است. انفجار حرم مقدس عسگری، اوج تلاشهای بیهوده ای بود که برای ایجاد درگیری مصنوعی و زورکی میان شیعه و سنی تدارک دیدند. بمبگذاری در این مکان مقدس شیعیان مظهر عصبانیت و هیستری امپریالیستی است که می بیند با بمب گذاری های قبلیشان در عبادتگاه های شیعیان کاری به جانی نبرده اند و نیروهای مقاومت دست آنها را خوانده اند. انفجار اخیر شکست برنامه انفجاری امپریالیستهاست. ولی پایان ترورهای ددمشانه آنها نخواهد بود. تا یک آمریکائی و انگلیسی متجاوز در عراق وجود دارند، تا جاسوسان اسرائیلی و ایرانی و توده ای در عراق در پی نابودی خلق عراقند باید این مبارزه با تمام قدرت به پیش برده شود و پرچم آزادی و دموکراسی را بر سر گورستانهای سربازان متجاوز آمریکائی در خاورمیانه بزرگ باهتر از در آورد. خاور میانه آزاد و دموکراتیک خاور میانه ای بدون امپریالیستهاست.

برخی از تحلیلگران بر این نظرند که در پشت این فجایع دست بنیادگرایان اسلامی شیعه و وهابی های عربستان سعودی قرار دارد. نمونه های این "برادر" کشیها را ما در مشهد در حرم امام رضا و در پاکستان شاهد بوده ایم.

پاره ای دیگر از تحلیلگران معتقدند که کار کار سنیهای اقلیت عراق و نیروهای نظامی عراق که متأثر از حزب بعث و صدام هستند، می باشند. آنها در مقابل قدرتی شیعیان به امکان متبرکه آنها تجاوز کرده و آنها را تخریب نموده و مراسم عبادت شیعیان را به بمب می بندند.

بنظر ما چنین تحلیلهائی ژورنالیستی است و ببرد لای جز می خورد.

در کشور عراق در زمان ... ادامه در صفحه ۷

www.toufan.org

صفحه توفان در شبکه جهانی اینترنت.

نشانی پست الکترونیکی toufan@toufan.org

سخنی با خوانندگان: نشریه ای که در دست دارید زبان مارکسیست لنینیستهای ایران است. "توفان" نشریه "حزب کار ایران" حزب واحد طبقه کارگر ایران است. این زبان برای هرچه رساترشدن به یاری همه کمونیستهای صدیق، چه از نظر مادی و چه معنوی نیاز دارد. نظریات و پیشنهادات خود را برای ما ارسال دارید. ما در جمع آوری اخبار، اسناد و اطلاعات از ایران و جهان یاری رسانید و از تشکیل نهضت کمونیستی حمایت کنید. به ما کمک مالی رسانید، زیرا ما تنها با اتکا بر نیروی خود پابرجاییم و به این مساعدت ها، هر چند هم که جزئی باشند نیازمندیم. در توزیع این نشریه ما را یاری رسانید، هزینه گزاف پست مانع از آن است که بتوانیم آن را بدست همگان برسانیم.

Toufan حساب بانکی
Postbank Hamburg
BLZ: ۲۰۱۱۰۰۲۲
KontoNr.: ۲۵۷ ۳۳۰ ۲۶۰۰ Germany

شماره دورنگار (فاکس) آلمان ۰۶۹-۹۶۵۸۰۳۴۶

آدرس Toufan
Postfach ۱۰۳۸۲۵
۶۰۱۰۸ Frankfurt
Germany